

فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس

بهادر زارعی* - استادیار گروه جغرافیا، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
حسین شاهدوستی - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی
علی زینی‌وند - دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۸

چکیده

خلیج فارس از رنسانس به این سو، از آبراهی با موقعیت ارتباطی و جایگاهی منطقه‌ای به موقعیتی استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک و ژئوانرژی در ارتباطها و تعامل‌های بین‌المللی بدل شد. به نظر می‌رسد منطقه خلیج فارس، این نقش منحصر به فرد و بی‌بدیل را تا نیمه نخست قرن بیست و یکم دارد. از ابتدای قرن بیستم تا پایان دهه هفتاد که مصادف با تولد کشورهای کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس است، به کمک انگلستان، تلاش‌هایی برای همگرایی میان این کشورها صورت گرفت، اما هیچ‌یک از این همکاری‌ها به همگرایی کامل منجر نشد و اختلاف‌ها و چالش‌های بعدی را نیز به وجود آورد. حضور آمریکا و بازگشت انگلیس و فرانسه به منطقه، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه‌های امنیتی متفاوت و گاه متضاد، نبود اعتماد جمعی، وجود اختلاف‌های ارضی و مرزی، نبود دیدگاه‌ها و هنجارهای مشترک و وجود اختلاف‌های قومی و فرهنگی در منطقه، زمینه‌ساز واگرایی و ازسازهای مهم ناهمانندی و ناهمگرایی منطقه خلیج فارس است. قرن بیست و یکم را با توجه به مزایا و تجارب حاصل از این همگرایی‌ها، باید قرن همگرایی مجدد منطقه‌ای دولت‌ها در جهان نامید. منطقه خلیج فارس نیز مجموعه‌ای از امتیازها و مؤلفه‌های همساز همگرایی منطقه‌ای را دارد که در صورت توافق در مورد آن‌ها می‌توان به همکاری و مشارکت جمعی و سپس به همگرایی منطقه‌ای دست یافت. عواملی نظیر قلمرو جغرافیایی مشترک و موقعیت همسایگی، دین و ارزش‌های فرهنگی مشترک، منابع نفت و گاز مشترک و سیاست‌گذاری هماهنگ در خصوص آن، مزایا و مصائب ژئوپلیتیک همسان و ضرورت برنامه‌ریزی درباره آن و موضوع‌های مشترکی نظیر مسائل زیست محیطی، گردشگری و مواد مخدر، بر این همگرایی مؤثرند. به نظر می‌رسد توجه و تمرکز بر موضوع‌ها و مسائل مشترک واقعی و عینی محیط اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی این کشورها می‌تواند زمینه تفاهم، توافق، همکاری مشترک و در نهایت همگرایی منطقه‌ای را ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: ایران و کشورهای منطقه، خلیج فارس، کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، واگرایی، همگرایی.

مقدمه

همکاری و همگرایی، در تاریخ زندگی اجتماعی، اساس شکل‌گیری جوامع مختلف بشری بوده است که می‌توان ردپای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون، اگوستین قدیس، ابن‌خلدون و هگل مشاهده کرد. همگرایی، وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی، به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. نمونه‌های موفقی از همگرایی در دنیای معاصر، از جمله روند همگرایی در اروپا و نهایتاً شکل‌گیری اتحادیه اروپا و همگرایی بین کشورهای آسیای جنوب شرقی (آس آن) موجب شد که صاحب‌نظران و سیاستمداران، با نگاه به این تجربه‌های نسبتاً موفق، همگرایی را تجربه‌ای مطلوب در راه کسب منافع بیشتر و همکاری مناسب‌تر، همراه با تضمین امنیت نسبی در روابط بین کشورها، به‌ویژه در شکل منطقه‌گرایی به شمار آورند. بر همین اساس، قرن بیست و یکم را قرن همگرایی مجدد منطقه‌ای توسط دولت‌ها با توجه به مزیت‌ها و تجربه‌های حاصل از این همگرایی‌ها در جهان می‌دانند. منطقه خلیج فارس، یکی از مناطقی است که علی‌رغم اینکه در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، چه با حمایت و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و چه با تلاش کشورهای منطقه، به‌دنبال شکل‌دهی همگرایی بین کشورهای این حوزه مهم دنیا بوده است، اما تا امروز، شاهد شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای نبوده‌ایم که بتواند همه کشورهای منطقه را پوشش دهد. از ابتدای قرن بیستم تا پایان دهه هفتاد که مصادف با تولد کشورهای کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس است، تلاش‌هایی برای همگرایی میان این کشورها به کمک انگلستان صورت گرفت، اما هیچ‌یک از این همکاری‌ها منتج به یک همگرایی کامل نشد و زمینه بروز اختلاف‌ها و چالش‌های بعدی را نیز فراهم کرد. پس از خروج انگلستان در سال ۱۹۷۱، عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس فروپاشید و تا زمان شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، با همکاری شش کشور منطقه، غیر از ایران و عراق، منطقه هرگز نتوانست به همگرایی مطلوبی دست یابد؛ بنابراین، همان‌گونه که اشاره شد، تاکنون همگرایی منطقه‌ای به معنایی فراگیر و متناسب با تجربه‌های نمونه‌های موفق مناطق دیگر دنیا، در منطقه خلیج فارس اتفاق نیفتاده است. بر همین اساس، این پژوهش، علاوه بر بررسی دلایل نبود شکل‌گیری همگرایی و به عبارتی، دلایل واگرایی بین کشورهای حوزه خلیج فارس، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا امکان شکل‌گیری همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای حوزه خلیج فارس وجود دارد؟ و برای شکل‌گیری همگرایی در این منطقه، بر چه مؤلفه‌هایی می‌توان تکیه کرد؟

مبانی نظری

همگرایی

همگرایی وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. همگرایی، اساس شکل‌گیری جوامع بشری است و می‌توان ردپای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون، اگوستین قدیس، ابن‌خلدون و هگل دید (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۲-۲۳). همگرایی می‌تواند هم به‌عنوان یک فرایند و هم به‌صورت یک هدف، مطالعه شود. همگرایی فرایندی جنبشی برای همکاری دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فراملی است؛ همچنین حرکتی برای همگون‌سازی تدریجی ارزش‌ها، ظهور یک جامعه مدنی منطقه‌ای و ایجاد یک اجتماع بزرگ سیاسی منطقه‌ای است، اما همگرایی به‌عنوان یک نظریه، نخستین بار توسط دیوید میترا، پژوهشگر انگلیسی در سال‌های بین دو جنگ جهانی مطرح شد. براساس نظریه میترا، پیچیدگی روزافزون نهادهای حکومت، از اهمیت کارشناسان سیاسی و سیاستمداران کاسته و در عوض، کفه را به نفع کارشناسان فنی - که با کارهای سیاسی سروکار چندانی ندارند - سنگین کرده است. میترا برای توضیح نظریه خود، از اصطلاح ریشه‌دواندن یا گسترش استفاده می‌کند. برای مثال، همکاری در زمینه نفت ممکن است به همکاری در زمینه

پتروشیمی، حفاظت محیط زیست و حمل‌ونقل دریایی منجر شود. میترانی معتقد است که تقسیم جهان بین دولت‌هایی که منافع متضاد دارند، تنها به بحران و جنگ می‌انجامد. از دیدگاه او، ایجاد شبکه گسترده‌ای از سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی زمینه‌ساز همگرایی بین‌المللی، بهترین راه برای مقابله با وضعیت بحران‌آمیز است (هتن، ۱۳۶۸: ۲۸۱). به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان همگرایی، بیشترین تأثیر را از نظریه کارکردگرایی پذیرفته‌اند. اندیشمندانی همچون تالکوت پارسونز، منازعه را عارضه‌ای غیر طبیعی قلمداد می‌کنند و معتقدند که وفاق، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست بین‌المللی، باید جای تضاد را بگیرد؛ زیرا نظام جوامع، همچون نظام ارگانیزم، تنها از راه وفاق، امکان سر پا ماندن را دارد (آراس، ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۴).

بنابراین، نظریه‌پردازان همگرایی، دولت‌های ملی را عامل نزاع می‌بینند و معتقدند که رهایی از چارچوب تنگ دولت‌های ملی و روی آوردن به جامعه بین‌المللی و همگرایی منطقه‌ای، پیش‌درآمد صلح جهانی است. ارنست هاس، همگرایی را روندی می‌داند که در آن، کنشگران سیاسی در کشورهای مختلف ترغیب می‌شوند وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به رکن جدیدی تفویض کنند که نهادهايش، در دولت‌های ملی تشکیل‌دهنده آن، اختیارهای قانونی داشته باشد یا خواهان آن اختیارها باشد. البته نوکارکردگرایانی نظیر هاس، دولت‌های ملی و منافع ملی را دست کم نمی‌گیرند، اما معتقدند هنگامی که دولت‌های ملی دریابند که منافع آن‌ها در اجتماع یا اتحادیه‌ای جدید، بهتر تأمین می‌شود، به چنین مرکزی روی می‌آورند. بعضی از این نظریه‌پردازان، همگرایی را به‌عنوان یک فرایند، بعضی آن را یک وضعیت و گروهی دیگر، محصول نهایی وحدت سیاسی می‌دانند (لارنس، ۱۳۹۲: ۲۹۸).

ارنست هاس، با توجه به موقعیت مجموعه زغال سنگ و فولاد اروپا که موجب گسترش همکاری در زمینه‌های مختلف شد و سرانجام راه را برای تشکیل بازار مشترک اروپا باز کرد، از اصطلاح «سرریز شدن» استفاده می‌کند. سرریز شدن به معنای آن است که همکاری در یک رشته، به همکاری در رشته‌های دیگر می‌انجامد. البته امیتای اتریونی، همگرایی را هنگامی کامل می‌داند که در آن، جامعه سیاسی ایجادشده، حق انحصاری و مؤثر به‌کارگیری ابزار خشونت را داشته باشد. اشتباه اتریونی آن است که همگرایی را تنها در عالی‌ترین شکل آن، یعنی در دولت فدرال مورد توجه قرار می‌دهد. برخلاف آنچه اتریونی می‌گوید، همگرایی ممکن است اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی باشد. به‌علاوه، سازمان‌های منطقه‌ای نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان وحدت آفریقا و اتحادیه عرب، سه سازمان عمده همگرا هستند، اما حق استفاده از خشونت را ندارند.

موضوعی را که باید درباره همگرایی مورد توجه قرار داد، اختیاری بودن نوع رابطه‌ای است که واحدهای همگرا با یکدیگر برقرار می‌کنند؛ بنابراین، کنشگران به میل خود و براساس شرایط مساوی، به وحدت و همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. تشکیل جمهوری متحده عرب (متشکل از مصر و سوریه)، در سال ۱۹۵۸ به این علت شکست خورد که سوریه، استقلال سیاسی و اقتصادی خود را بدون دریافت امتیازی از جانب مصر از دست داد. به همین سبب، نظامیان سوریه، در سال ۱۹۶۱ دست به کودتا زدند و جدایی کشور خود را از جمهوری متحده عرب اعلام کردند. برعکس، وجود نظام‌های دولتی فدرال در سوئیس، ایالات متحده، استرالیا و آلمان، بدان علت است که ایالت‌هایی که تشکیل دولت فدرال داده‌اند، استقلال داخلی و هویت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش را حفظ کرده‌اند.

کارل دویچ درباره همگرایی، مسئله‌ای مهم را مطرح می‌کند که بسیار گویاست. به عقیده دویچ، ارتباطات نقش مهمی در نزدیک شدن جوامع به یکدیگر بازی می‌کنند؛ بنابراین، هرچه ارتباطات در زمینه‌های حمل‌ونقل، گردشگری، مراوده‌های پستی، تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع به هم نزدیک‌تر می‌شوند؛ به جای منازعه به همکاری روی می‌آورند و جوامع امنیتی را تشکیل می‌دهند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۸)؛ بنابراین، می‌توان گفت همگرایی با گسترش همه‌جانبه ارتباطات به ثمر می‌رسد.

با توجه به این مباحث، همگرایی را باید روندی دانست که براساس آن، گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مختلف با حفظ استقلال داخلی، به‌خاطر منافع مشترک، دست به تشکیل سازمان جدیدی می‌زنند که فعالیت‌های آن به نفع تمامی اعضا باشد. هر قدر میزان ارتباط میان اعضا، درک آن‌ها از مشکل‌ها و نیازهای یکدیگر بیشتر باشد و منافع جمعی را فدای منافع احتمالاً تنگ‌نظرانه ملی نکنند، امکان موفقیت همگرایی بیشتر است. روند همگرایی در اروپا در سال ۱۹۶۵ دچار شوک بزرگی شد. در آن سال، ژنرال دوگل، خودسرانه تصمیم گرفت کمیسیون جامعه شورای وزیران اروپا را بایکوت کند. این مسئله موجب شد که برخی نظریه‌پردازان مانند هاس، درباره درستی نظریه همگرایی تردید کنند. مسئله عمده پس از جنگ سرد، نبود مشروعیت میان دولت‌ها نیست؛ بلکه این بحران، عمدتاً به درون دولت‌ها مربوط می‌شود. نبود دولت‌های بادوام و ثابت و مشخص نبودن مرزبندی‌های جغرافیایی، مشکل‌های بسیاری را برای همگرایی‌های منطقه‌ای به وجود می‌آورند. امروزه این‌گونه ناکامی‌ها در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، به دلیل بی‌ثباتی رژیم‌ها و نبود تساهل در مقابل مخالفان است که همکاری میان دولت‌های این مناطق را با دشواری‌های زیادی مواجه ساخته است.

ساختار دموکراتیک دولت‌ها، زمینه‌های مساعدی برای همکاری‌ها و همگرایی‌های منطقه‌ای فراهم می‌آورد؛ زیرا یکی از عواملی که مشکل‌هایی را برای همگرایی کشورهای یک منطقه ایجاد می‌کند، نگرانی دولت‌ها به خاطر ازدست‌دادن اقتدار، تضعیف حاکمیت و کاهش نقش آن‌ها در اتخاذ تصمیم‌هایی است که به‌ویژه درباره مسائل امنیت و منافع ملی مطرح‌اند. چنین بینش و تفکری، بیشتر از ماهیت غیر دموکراتیک این نظام‌ها نشئت می‌گیرد که مانند رویکرد رئالیسم، وابستگی متقابل را نوعی آسیب‌پذیری ملی و به‌معنای ازدست‌دادن استقلال تلقی می‌کنند. در این شرایط، روابط میان دولت‌های منطقه، با وجود برخورداری از پتانسیل‌های بالای اقتصادی و وجود زبان، نژاد، مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک، عملاً از همکاری‌های دوجانبه و احیاناً چندجانبه سطحی فراتر نمی‌رود. به‌طور کلی، توسعه فناوری و صنعتی در میان جوامع، خود در یک فرایند جامعه‌پذیری، دگرگونی ایستاری و رفتاری را به همراه خواهد داشت، اما باید اذعان داشت که این توسعه، عملاً شرایط مناسبی را برای همگرایی، همسویی و یکنواختی خواست‌ها و منافع فراهم می‌آورد. هرچند ممکن است در بعضی موارد، با زمینه‌های متفاوت ایدئولوژیکی و تاریخی مواجه باشیم (قوام، ۱۳۸۵: ۹۹).

سیر شکل‌گیری همگرایی در منطقه خلیج فارس

پایان قرون وسطی در اروپا و آغاز رنسانس و شکل‌گیری قدرت‌های استعماری در این قاره کهن، همزمان با سرآغاز شکل‌گیری حکومت صفویه در سال ۱۵۰۱ میلادی و ساخت حکومتی قدرتمند در ایران پس از اسلام است که توانست قلمرو جغرافیایی حکومت خود را به مرزهای ایران قبل از اسلام نزدیک کند. در طول این دو سده، حکومت ایران توانست خلیج فارس را به یک دریای داخلی تبدیل کند و این ویژگی در طول ۱۲ سال حکومت افشار، بیشتر تقویت شد، اما از اواخر حکومت صفویه و پس از افشار، منطقه خلیج فارس و حکومت‌های محلی پیرامون آن، به‌مرور در اختیار امپراتوری عثمانی و پس از جنگ جهانی اول در کنترل و سلطه انگلیس قرار گرفت (زارعی، ۱۳۹۲: ۳۰۰). این کشورها (به‌جز ایران)، تا اوایل دهه هفتاد، استقلال کاملی نداشتند و به‌دلیل ناامنی‌ها و تهدیدهای فراوان منطقه‌ای و دریایی و نبود توان نظامی لازم برای مبارزه با چالش‌های فراروی حکومت‌های ناتوان خود، به‌ویژه در اوایل قرن بیستم ناچار شدند با تشویق و ترغیب انگلستان، برای انعقاد پیمان‌هایی با این کشورها گام بردارند و می‌توان گفت این نخستین قدم با پشتیبانی و حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به سوی شبه همگرایی منطقه‌ای بود، اما این همگرایی ناقص منطقه‌ای نتوانست تداوم یابد؛ زیرا سایر کشورهای قدرتمند منطقه‌ای که مستقل بودند یا تمایلی به انعقاد پیمان با انگلستان نداشتند (نظیر ایران و عربستان و بعداً عراق)، خود را از این پیمان منطقه‌ای کنار کشیدند؛ بنابراین، پس از خروج انگلستان در سال ۱۹۷۱، عملاً

امکان همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس از بین رفت و تا زمان شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱- که شش کشور منطقه، غیر از ایران و عراق برای تأسیس این شورا گام‌هایی برداشتند- منطقه هرگز نتوانست به همگرایی مطلوب دست یابد (الهی، ۱۳۸۸: ۳۴۵). اگرچه در این زمان، کشورهای منطقه با یکدیگر یا با کشورهای فرامنطقه‌ای اروپایی، قراردادهای همکاری عمده‌تاً امنیتی امضا می‌کردند. از جمله این قراردادها می‌توان از مواردی مانند قرارداد امنیتی ایران و عمان در سال ۱۹۷۴، قرارداد ایران، عربستان و آمریکا در سال ۱۹۴۰، قرارداد عراق با شوروی در سال ۱۹۷۲، قرارداد عراق و عربستان در سال ۱۹۸۹ و قرارداد بحرین با آمریکا در سال ۱۹۷۲ نام برد (آصفی وطن‌دوست، ۱۳۷۶: ۷۷)، اما هیچ‌یک از این قراردادها را نمی‌توان همگرایی منطقه‌ای نامید. شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که کشورهای منطقه خلیج فارس تاکنون نتوانسته‌اند با اتکا به خود و بدون چشمداشت کمک و همکاری از کنشگران فرامنطقه‌ای، به یک نظام همگرایی منطقه‌ای دست یابند، حضور، ممانعت و مداخله کشورهای فرامنطقه‌ای است که واگرایی را تشویق و ترغیب و همگرایی با خود را تحسین و تقدیر می‌کنند. تلاش برای همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس، پس از خروج انگلستان از منطقه در سال ۱۹۷۱، به دلیل نگرانی‌های امنیتی و ضعف و ناتوانی در کنترل مسائل و مشکل‌های داخلی و درون‌منطقه‌ای شدت گرفت. انگلستان برای رفع نگرانی‌های امنیتی این کشورهای بسیار کوچک، پیشنهاد تشکیل فدراسیون کشورهای جنوبی خلیج فارس را به آن‌ها داد که در ابتدا مورد اقبال و استقبال هفت امارت متحده، بحرین و قطر قرار گرفت، اما به مرور، دو کشور قطر و بحرین، به دلیل اختلاف از آن‌ها جدا شدند و هفت امارت دیگر تاکنون به حیات سیاسی خود ادامه داده‌اند. این پیشنهاد نیز نتوانست زمینه همگرایی منطقه‌ای را در خلیج فارس فراهم کند. پس از خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس، چندین پیشنهاد برای همگرایی منطقه‌ای، از جمله از سوی ایران ارائه شد، اما سایر کشورها آن را نپذیرفتند. سپس آمریکا به دلیل خلاً قدرت در منطقه خلیج فارس، درگیری در جنگ ویتنام و ناتوانی از حضور همزمان در دو منطقه متفاوت، ابراز نگرانی کرد. از سوی دیگر، احتمال حضور شوروی در منطقه خلیج فارس نیز از سوی آمریکا و اروپا پیش‌بینی می‌شد؛ بنابراین، نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا پیشنهاد امنیتی دو ستونه ایران و عربستان سعودی در منطقه را مطرح ساخت که دو کشور آن را پذیرفتند و در این مورد با یکدیگر توافق کردند. مجتهدزاده در این باره می‌نویسد: ایران به دلیل داشتن توان نظامی بیشتر، عضویت در پیمان سنتو و داشتن ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی، اهمیت بیشتری داشت. شاه ایران نیز که می‌دید ایجاد این اتحادیه منطقه‌ای، سلطنت او را به عنوان قدرت مسلط تثبیت خواهد کرد، تشکیل اتحادیه‌ای منطقه‌ای با حضور همه کشورهای منطقه خلیج فارس را پیشنهاد داد. این طرح با مخالفت عربستان روبه‌رو شد؛ زیرا این کشور، تسلط ایران را حتمی می‌دانست و دیگر امیرنشین‌های خلیج فارس نیز تمایلی به آن نداشتند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲). از سال ۱۹۷۶ تا سال ۱۹۸۰، چندین طرح همگرایی منطقه‌ای، از سوی پادشاه عمان و کویت به کشورهای منطقه ارائه شد، اما هیچ‌یک از آن‌ها توسط این هشت کشور پذیرفته نشد. پیروزی انقلاب اسلامی، رهایی آمریکا از جنگ ویتنام و شکست در آن، کشورهای منطقه خلیج فارس را یک بار دیگر به سمت ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای سوق داد. ایدئولوژیک بودن انقلاب اسلامی و بازتوزیع ارزش‌های اسلامی و شیعی در منطقه و فاصله گرفتن آمریکا از ایران و نگرانی آن‌ها از این وضعیت، از دلایل دیگر این همگرایی بود. در نهایت، این کشورها در نشست ریاض در سال ۱۹۸۱، زمینه پایه‌گذاری «شورای همکاری خلیج فارس» را فراهم ساختند. مهم‌ترین زمینه‌های همکاری کشورهای این شورا، مبادله اطلاعات در موضوع‌های امنیتی، تشکیل شبکه‌های دفاع هوایی، ایجاد نیروی واکنش سریع، مانورهای نظامی و گسترش همکاری‌های تجاری و اقتصادی بود (متقی، ۱۳۷۵: ۱۳۵). این تشکل بزرگ رسمی همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس- که پس از شش دهه تلاش و تکاپو، به نتیجه رسید- گرچه اهداف بلندبالایی در نظر داشت، اما نتوانست به اهداف و برنامه‌های پیشنهادی خود دست یابد و به مرور، زمزمه‌های واگرایی در این شورا به گوش می‌رسید. با توجه به شکل‌گیری بهار عربی و

بحران‌های موجود در این منطقه، این شورا تنها در بعد نظامی، فعال و تا حدودی موفق عمل کرد، اما اهداف و برنامه‌های اقتصادی آن، از جمله داشتن پول واحد و برداشتن موانع گمرکی و بسیاری موضوع‌های دیگر نتوانست کاری را پیش ببرد. بعد از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی، تاکنون هیچ کوششی برای ایجاد یک نظام امنیت منطقه‌ای جامع، فراگیر و مقبول این هشت عضو، صورت نگرفته است. به شکلی دقیق‌تر می‌توان گفت بیشتر طرح‌ها و پیمان‌های مشترک منطقه‌ای بین این کشورها طی این دو دهه، بیش از آن که یک پیمان همگرایی منطقه‌ای باشد که همه کشورهای عضو منطقه را دربرگیرد، ویژگی امنیتی-دفاعی و محدودی را به همراه داشته است. بعد از بحران کویت و جنگ ۴۴ کشور با عراق، چارچوب امنیتی جدیدی به نام بیانیه دمشق یا پیمان ۲+۶ با حضور سوریه، مصر و شش کشور حوزه خلیج فارس ایجاد شد که کاملاً امنیتی-دفاعی بود، اما این توافق نیز به دلیل غیبت دو کشور غیر منطقه‌ای خلیج فارس و اعتراض مکرر ایران به رفتار سوریه به نتیجه نرسید و عملاً شکست خورد (امیراحمدیان، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

عوامل واگرایی در منطقه خلیج فارس

می‌توان گفت در دنیای امروز، به‌طور کلی، همه روابط سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای، در خود، کشمکش، برخورد، تضاد و تعارض دارند؛ چرا که کشورها درصدد تأمین منافع، مصالح و مقاصدی هستند که ممکن است با اهداف و مقاصد دیگران ناسازگار یا در تضاد باشد. بنابراین، تعارض در روابط دولت‌ها، امری طبیعی و شیوه‌ای معمول و متعارف در روابط بین‌الملل است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۶۷)، اما با توجه به وضعیت و شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه خلیج فارس، همگرایی به جای این که برخاسته از حقایق عملی و شایان حصول باشد، تا حد زیادی آرمانگرا به نظر می‌رسد که تحقق آن در شرایط موجود، غیر ممکن یا دست کم، بسیار دور از انتظار به نظر می‌رسد. خلیج فارس را می‌توان کانون تحول‌ها و دگرگونی‌ها در دو دهه اخیر نامید. این منطقه، با توجه به جایگاه ژئواستراتژی خود در اقتصاد جهانی، داشتن مرکزیت جهان اسلام و مشروعیت آن برای توزیع فرمان‌های اسلامی به یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان، گرانیگاه و نقطه‌ای محوری در جهان است که از سوی قدرت‌های بزرگ به آن توجه شده و پیچیدگی‌های بیشتری نیز یافته است. با وجود اشتراک‌های مهم وحدت‌ساز و همگرا و وجود توانمندی‌های تقویت‌کننده برای همکاری‌های منطقه‌ای، نبود اجماع نظر بر مسائل مهم و عوامل تنش‌زا، بسیاری از زمینه‌های مطلوب و شرایط مساعد برای هرگونه تفاهم و همکاری در حرکت به سمت همگرایی منطقه‌ای، مسدود شده و واگرایی را بر سرنوشت سیاسی منطقه مسلط و حاکم کرده است. حال آنکه اگر در منطقه، تلاش و حرکت به سوی همکاری و سازگاری وجود داشت و تمرکز بر عوامل مورد توافق هشت عضو منطقه وجود داشت، در صورت بروز اختلاف‌ها و تشدید درگیری‌ها می‌توانستیم در چارچوبی کنترل‌شده، مسائل را حل و فصل کنیم (زارعی، ۱۳۹۲: ۳۰۲)، اما در شرایط کنونی، چنین وضعیت حداقلی نیز بر ارتباط‌های کشورهای منطقه حاکم نیست و نمی‌توان چنین چشم‌انداز سیاسی را حتی در کوتاه‌مدت، تصور یا پیش‌بینی کرد.

عوامل زمینه‌ساز واگرایی به شرح زیر است:

۱. دیدگاه‌های امنیتی متفاوت

یکی از ویژگی‌های امنیت در خلیج فارس، ویژگی ساده‌انگاره آن است؛ چرا که از برداشت‌ها، انگاره‌ها، معانی و هنجارها، ارتباط‌های فرامنطقه‌ای و رویه‌های کنشگران این منطقه تأثیر می‌پذیرد و عوامل فکری آن، به اندازه عوامل مادی یا بیش از آن، مرکز توجه و تأکید است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۵۵). امنیت خلیج فارس، بیش از واقعیت، در ذهن ساخته می‌شود یا فرو می‌ریزد. امنیت در این منطقه، هم متأثر از عوامل مادی و هم عوامل اجتماعی است؛ بر فهم دولت‌ها از منافعی که

اثر می‌گذارد و شکل و ساخت دولت‌ها را تعیین می‌کند. رفتار دولت‌ها در خلیج فارس، به‌طور اساسی، متأثر از فهم آن‌ها از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطرافشان است (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۴۹). یکی از مهم‌ترین علل دست نیافتن به راه حل مناسب برای بحران‌های منطقه خلیج فارس، نبود یک تعریف جامع از منافع و بستگی‌های متقابل منطقه‌ای بوده است. اهداف عنوان‌شده کشورهای منطقه نیز بسیار متفاوت است. اگر امنیت را هدف عمده کشورهای منطقه خلیج فارس فرض کنیم، به این واقعیت نامطلوب دست می‌یابیم که اصطلاح «امنیت خلیج فارس» واژه مشترکی است برای معانی و تعبیر کاملاً متفاوت و متعارضی که همیشه کشورهای منطقه خلیج فارس در مورد آن اختلاف دارند. نگرش کشورهای منطقه، نسبت به نیازهای کلیدی منطقه بسیار متفاوت است. این اختلاف معانی، نه تنها کشورهای منطقه، بلکه تمامی کشورهای قدرتمندی را در بر می‌گیرد که درگیر این امنیت هستند. اگرچه ایده‌های اساسی امنیت منطقه‌ای مشابه‌اند، اما دیدگاه‌های متفاوت درباره امنیت خلیج فارس، به اشکال مختلف و گاه متضاد، موجب طرح‌ریزی فرمول‌های امنیتی متفاوت شده است. این فرمول‌ها در نهایت، اقدام‌های انفرادی کشورهای منطقه را به واکنش‌های دفاعی تبدیل کرده است. این اقدام‌های انفرادی، موجب سلب امنیت و آرامش سایر کشورهای منطقه شده است.

۲. نبود اعتماد جمعی

با وجود وجوه مشترک تقویت‌کننده برای همکاری‌های منطقه‌ای، نبود اعتماد متقابل و اقدام‌های مؤثر برای ایجاد فضای مناسب اعتماد جمعی، منطقه با مشکل‌ها و پیچیدگی‌های زیادی مواجه شده است که باید قبل از هر نوع معادله همکاری دسته‌جمعی، به آن دست یافت. بدون شک، سیاست‌های همراه با سوء ظن و تردید در منطقه به‌حدی بوده است که هیچ یک از کشورهای منطقه حاضر نبوده‌اند که طرح کشور دیگر را بپذیرند و گاه تمامی امکاناتشان را بسیج کرده‌اند تا برنامه‌های آنان را تکذیب کنند. تاکنون کشورهای منطقه، هزینه‌های زیادی را برای واگرایی حاصل از فضای بی‌اعتمادی و سوءظن منطقه، پرداخته‌اند. حال آنکه این کشورها ظرفیت بالایی برای همگرایی منطقه‌ای دارند که می‌تواند از مسیر گفت‌وگو و تعامل و توافق بر مؤلفه‌های مشترک منطقه‌ای صورت گیرد که همواره به فراموشی سپرده شده است (رمضانی، ۱۳۷۱: ۳۹۳).

۳. رویکرد متفاوت نسبت به وضع حاکم بر منطقه

منطقه خلیج فارس، از معدود مناطقی است که زیر نفوذ سیاسی، اقتصادی و ژئواکونومیکی بین‌المللی قرار دارد و با توجه به توانمندی‌های بالقوه خود نتوانسته است برای مقابله با محیط خارجی، با استقلال نسبی برخورد کند. دیدگاه‌های متفاوت کشورهای منطقه، درباره مسائل آن، فضایی مملو از سوء ظن را رواج داده و این امر، به سود سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای قدرتمند انجامیده است. به‌طور کلی می‌توان کشورهای ناحیه خلیج فارس را به سه دسته تقسیم کرد: کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران که خواهان تغییر وضع موجودند. ایران شرایط حاکم بر خلیج فارس را نمی‌پذیرد و معتقد است این سیاست‌ها بر اساس خواست و مواضع قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل گرفته است. شش کشور جنوبی حوزه خلیج فارس، خواهان حفظ وضع موجودند؛ زیرا این کشورها توانایی مدیریت بحران‌های امنیتی داخلی و منطقه‌ای را ندارند؛ بنابراین، حضور قدرت‌های بیگانه را عامل مهم امنیت ملی و منطقه‌ای خود محسوب می‌دارند. کشور عراق در گذشته و حتی تاکنون، برداشت متفاوتی از امنیت منطقه خلیج فارس داشته است. عراق در میان کشورهای منطقه خلیج فارس، موقعیت و وضعیت جغرافیایی نامطلوبی در خلیج فارس دارد که بر روی نگرش‌های امنیتی‌اش از زمان قبل از حاکمیت حزب بعث تاکنون تأثیر گذاشته است (جونز، ۱۳۷۵: ۲). نگرش‌ها، ارزش‌ها و

ایدئولوژی‌های نخبگان سیاسی این کشورها، حتی در کشورهای عربی، درباره وضعیت حاکم بر منطقه، نه تنها مکمل هم نبوده‌اند، بلکه در تضاد و تعارض با یکدیگر بوده‌اند. رویکرد متفاوت کشورهای منطقه نسبت به محیط بین‌الملل، مشکل‌های زیادی را به وجود می‌آورد. این تفاوت، اتخاذ مواضع مشترک در قبال مسائل ضروری، همانند تولید و صادرات نفت و نیز قیمت‌گذاری آن و در نهایت، فرایند همگرایی منطقه را با مشکل مواجه می‌سازد. می‌توان گفت بیشتر مسائل و موضوع‌های موجود در منطقه، نظیر انرژی، به جای اینکه زمینه‌ساز تفاهم و توافق و همکاری منطقه‌ای باشد، به مثابه ابزاری ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شود. این وضعیت نامطلوب، سال‌هاست که اوپک را به محلی ناتوان و پر از کشمکش درونی ساخته است (زارعی، ۱۳۹۲: ۳۳).

۴. اختلاف‌های ارضی و مرزی

منطقه خلیج فارس، متعلق به دو امپراتوری عثمانی و ایران بود که به علت تعارض‌های دینی، زبانی و قومی، مدام در حال کشمکش و ستیز با یکدیگر بودند. ضعف و فروپاشی دو قدرت مذکور، انگلستان را میدان‌دار مدیریت این منطقه ساخت. بخشی از مشکل‌های موجود در منطقه خلیج فارس - که از زمان شکل‌گیری آن‌ها توسط انگلستان، تاکنون به صورت لاینحل باقی مانده است - اختلاف‌های ارضی و مرزی بین دولت‌های خلیج فارس و سیاست‌های توسعه‌طلبانه بعضی از این دولت‌ها، از مهم‌ترین عواملی است که صلح، امنیت و همگرایی منطقه‌ای را با مشکل‌های متعدد مواجه می‌سازد. این اختلاف‌ها و توسعه‌طلبی‌های ارضی، تاکنون نقش برجسته‌ای را در شکل‌دهی روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین کشورهای منطقه خلیج فارس ایفا کرده و در طول تاریخ، بارها سبب ایجاد تنش در میان دولت‌های منطقه شده است، اما در سال‌های اخیر، نقش عمده‌ای را در برهم‌زدن امنیت و ثبات منطقه ایفا کرده، به طوری که تنش‌های موجود اخیر بی‌سابقه بوده است. اختلاف‌های هشت کشور منطقه خلیج فارس را می‌توان به دو بخش ارضی و مرزی تقسیم کرد:

۱. اختلاف‌های ارضی: امارات متحده عربی - عمان؛ امارات متحده عربی - قطر؛ عراق - کویت؛ بحرین - قطر؛ عربستان - کویت؛ اختلاف‌های ارضی هفت امارت متحده عربی با یکدیگر؛
 ۲. اختلاف‌های مرزی: امارات متحده عربی - عمان؛ ایران - عراق؛ ایران - کویت؛ امارات متحده عربی - عربستان؛ بحرین - قطر؛ عربستان - قطر؛ عربستان - کویت؛ عراق - کویت؛ اختلاف‌های حل‌نشده مرزی بین هفت امارت عربی متحده.
- مأخذ: الهی، ۱۳۸۸: ۱۸۷

می‌توان گفت اختلاف‌های ارضی و مرزی این کشورها در واگرایی منطقه‌ای، بسیار مهم است و وجود این اختلاف‌ها، امکان همکاری مشترک و اجماع و توافق بر سر موضوع‌های منطقه را - که امکان همکاری همگانی در آن‌ها وجود دارد - دشوار می‌سازد. اختلاف‌های ارضی و مرزی این هشت کشور را گاهی تا ۵۰ مورد نیز گزارش می‌کنند. گرچه بعضی از این اختلاف‌ها تا حدودی برطرف شده، اما بخشی از آن‌ها به تازگی به وجود آمده است (نظیر اختلاف‌های ارضی و مرزی عراق و کویت در سال ۱۹۹۱) و چون زیر حمایت سازمان ملل و جامعه جهانی است، عراق به شدت به آن معترض است و کویت درباره آن ابراز نگرانی می‌کند. بدین ترتیب ممکن است این اعتراض‌ها و نگرانی‌ها تا مدت‌های زیادی ادامه یابد. این مشکل‌های لاینحل، روابطی خاکستری را در میان دو کشور ایجاد کرده و ممکن است واگرایی را در منطقه تشدید کند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷). جدول زیر، این اختلاف‌های ارضی و مرزی را بهتر می‌نمایاند. این اختلاف‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. اختلاف‌های حل‌نشده؛ ۲. اختلاف‌های مسکوت‌مانده؛ ۳. اختلاف‌های حاد و علنی (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۹۷). بسیاری از اختلاف‌های ارضی و مرزی بین دو کشور وجود دارد که تاکنون هیچ توافقی بر روی آن‌ها صورت نگرفته است و راه حلی نیز برای آن نمی‌توان تصور کرد. این اختلاف‌ها به عنوان منبع پایدار تنش، تهدید و درگیری همچنان پابرجاست و یکی از مؤلفه‌های مهم و مؤثر واگرایی است.

جدول ۱. کشورهای منطقه خلیج فارس و اختلاف‌های ارضی و مرزی لابنحل

ردیف	نام کشور و طرف اختلاف	موضوع‌های مورد اختلاف	ردیف	نام کشورهای طرف اختلاف	موضوع‌های مورد اختلاف
۱	امارات - عمان	مرزهای دریایی در خلیج فارس و دریای عمان	۸	بحرین - قطر	مجمع‌الجزایر حواری و نوار زبانه و مرز دریایی
۲	ایران - عراق	مرز دریایی	۹	عربستان - قطر	مرز دریایی در خلیج سلوا و خورالعدید و مرز دریایی دو کشور
۳	امارات - قطر	جزیره حالول و خورالعدید و چند جزیره دیگر	۱۰	عربستان - کویت	مرز دریایی، جزیره ام المرادم و فارو
۴	ایران - کویت	مرز دریایی	۱۱	هفت عضو امارات متحده	۱۲ مورد اختلاف ارضی و مرزی دارند
۵	عراق - کویت	جزایر ورهبه و بوبیان و تمام مرزهای دو کشور، مرز دریایی	۱۲		
۶	ایران - امارات	مرز دریایی	۱۳		
۷	عربستان - امارات	مرزهای دریایی	۱۴		

مأخذ: زارعی، ۱۳۹۲

۵. نفوذ قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای

اهمیت منطقه خلیج فارس برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای از زمان حضور پرتغالی‌ها تاکنون - که آمریکا یکه‌تاز عرصه آن است - به‌طور مرتب رو به توسعه و گسترش بوده است. این منطقه، اعتبار خود را در گذشته، از ارتباط‌های بین تمدنی، بین دریایی، بین منطقه‌ای، بین قاره‌ای دریافت می‌کرد و امروز نقشی بین‌المللی و چندوجهی در فرایند توسعه، امنیت و رفاه جهانی ایفا می‌کند. طبیعی است آمریکا و قدرت‌های برتر نمی‌توانند از منطقه‌ای با این ویژگی ممتاز و بی‌بدیل چشم‌پوشی کنند و ناچارند در تأمین امنیت آن نقش و نفوذ داشته باشند و کشورهای منطقه را به پیروی از دخالت‌های امنیتی خود فرا خوانند. یکی از نگرانی‌هایی که کشورهای قدرتمند دخیل در منافع منطقه خلیج فارس دارند، حرکت این کشورها به سمت ساخت ترتیب‌های امنیتی مشترک، بدون حضور آنهاست (امیراحمدیان، ۱۳۷۲: ۱۹۵)؛ بنابراین، این کشورها از چهار دهه گذشته تاکنون تلاش کرده‌اند تا خصومت‌ها و رقابت‌های ناهمگون نظامی در منطقه را تقویت کنند و از سوی دیگر، سرمایه‌های هنگفتی را صرف خرید سلاح‌های غربی کنند. تجربه نشان داده است که هر زمان که کشورهای منطقه به سمت همگرایی منطقه‌ای و ایجاد یک نظام امنیت مشترک گام برداشته‌اند (نظیر سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) کشورهای فرامنطقه‌ای، به اشکال مختلف، کنشگران منطقه‌ای را تحریک می‌کردند تا بتوانند با حمله یا مداخله در امور یا با گشودن باب اختلاف‌های مرزی، شرایط لازم را برای واگرایی و مداخله خود فراهم سازند. این بازی برای ملل منطقه، بی‌حاصل و پرهزینه است و نتیجه آن، حضور ناوهای غربی است که در چند دهه گذشته در منطقه خلیج فارس تداوم یافته است. حضور هر ناو جنگی در خلیج فارس را باید مانعی برای همگرایی کشورهای این حوزه به شمار آورد که مدت‌هاست گرفتار آن هستند. ابراهیمی فر معتقد است که آمریکا همیشه در جست‌وجوی یک نیروی بازدارنده دفاعی قوی در منطقه بوده است که با حضور آمریکا ترتیب داده شده باشد و همواره در تلاش و توسل به ابزارهای جنگی و غیر جنگی بوده است تا بتواند شرایط لازم برای ایجاد شبکه دفاعی بین خود و متحدان منطقه‌ای را فراهم سازد، اما تا زمانی که کشورهای منطقه، امنیت خود را وابسته به قدرت‌های فرامنطقه‌ای جست‌وجو کنند و به همسایگان خود بی‌اعتماد باشند، هرگونه ترتیب امنیتی منطقه‌ای، خود عامل اختلاف و اقدام‌های خصمانه بین کشورهای منطقه خواهد بود (ابراهیمی فر، ۱۳۷۸: ۳۹۴). امروزه نقش آمریکا در منطقه خلیج فارس، تلاش برای جلوگیری از نقش محوری ایران برای

همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس است. این کشور در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای، همواره درصدد القای تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای است که می‌خواهد منافع کشورهای منطقه و جهان را به خطر اندازد. مخالفت‌های شدید در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدها و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه، خود از دیگر مشکل‌های فراروی همگرایی منطقه‌ای است (اکبر، ۱۳۹۲: ۶۲).

۶. رقابت تسلیحاتی

تجربه تاریخی دو قرن گذشته جهان نشان می‌دهد کشورهایی که به دلیل ناامنی و تهدید همسایگان، ناگزیر از انباشت اسلحه بوده‌اند، نتوانسته‌اند امنیت خود را در طولانی مدت تأمین کنند؛ بنابراین، دچار ناامنی بیشتر شده‌اند و در دور مستمر تجمع سلاح گرفتار بوده‌اند؛ به ناچار خود و کشورهای اطراف را با تهدید روبه‌رو کرده‌اند و زمینه‌های لازم برای جنگ بین خود و همسایگان را فراهم ساخته‌اند. امروزه یکی از عوامل مهمی که موجب بی‌ثباتی منطقه خلیج فارس شده، مسئله خریدهای میلیاردی تسلیحات است (بورل، ۱۳۷۸: ۳۵۹). کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به دلیل کمبود نیروی انسانی و نداشتن تجربه‌های کافی در عرصه نظامی، قدرت عملیات جنگی بسیار کمی دارند. مسئله مسابقه‌های تسلیحاتی، موضوعی غامض و بس پیچیده در تأمین امنیت ملی کشورهاست. به همان اندازه که وجود تسلیحات برای حفظ حاکمیت کشورها مورد نیاز است، رقابت تسلیحاتی از عوامل مؤثر بی‌اعتمادی، برقرارنشدن امنیت جمعی و نداشتن همگرایی منطقه‌ای است. البته اقدام قدرت‌های بزرگ برای توسعه بی‌اعتمادی بین کشورهای حوزه خلیج فارس همواره زمینه‌ساز خریدهای کلان سالانه و افزایش تقاضای جنگ‌افزارهای نظامی کشورهای این منطقه است. افزایش تقاضای کشورهای خلیج فارس برای خرید سلاح موجب شده است تا این کشورها برای بستن قراردادهای میلیاردی اسلحه در سال ۲۰۱۳ با یکدیگر رقابت کنند. این در حالی است که خاورمیانه، از بعد امنیتی و آینده سیاسی بسیاری از حکام، در ابرام به سر می‌برد. به نوشته روزنامه فاینشال تایمز، از ابتدای ۲ نوامبر ۲۰۱۳ تاکنون، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، چهار تقاضای جداگانه به قیمت ۲۴٫۲ میلیارد دلار به شرکت‌های سازنده اسلحه دادند که گزارشی از آن به کنگره آمریکا تقدیم شد. بر این اساس، عربستان خواهان خرید هواپیماهای حمل و نقل، قطر خواهان خرید سیستم موشکی پاتریوت به قیمت ۹٫۹ میلیارد دلار و امارات نیز خواهان خرید موشک‌های دفاعی با برد عالی شد. شرکت‌های لوکید مارتن^۱ و ریثون^۲ در ایالات متحده آمریکا شرکت‌هایی هستند که از این معامله‌ها سودهای هنگفتی به دست می‌آورند. ویلی مور، نماینده فروش شرکت لوکید مارتن در خاورمیانه گفت: به دلیل بحران‌های موجود در خاورمیانه و خلیج فارس، معامله‌های شرکت، نسبت به گذشته افزایش زیادی داشته است. این در حالی است که شرکت‌های اروپایی نیز درصدد کسب معامله‌های بزرگی در منطقه هستند. دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلستان، در دیدار از کشورهای عربی خلیج فارس توانست قرارداد فروش ۱۰۰ هواپیمای جنگی با عربستان، امارات و قطر ببندد. بر اساس گزارش پایگاه ایوم السایح، فرانسه نیز در تلاش است تا در رقابت با انگلستان، با کشورهای عربی قراردادهایی ببندد. به همین منوال، فرانسه به امارات پیشنهاد فروش بیش از ۶۰ هواپیمای جنگنده را داد. طبق آخرین آمار به‌دست‌آمده در سال ۲۰۱۳، عربستان بیش از ۳۸ میلیارد دلار برای خرید تسلیحات هزینه می‌کند که در جهان رتبه ششم را دارد و سه درصد از هزینه نظامی کل دنیا به عربستان سعودی اختصاص یافته است. شایان ذکر است که در عربستان سعودی، در ازای هر نفر، ۱۵۰۰ دلار هزینه نظامی می‌شود.

این حجم عظیم خرید سلاح توسط کشورهای عربی منطقه خلیج فارس فقط مربوط به چند ماه پایانی سال ۲۰۱۳ است. اگر خریدهای کهنکشان سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، دفاعی و امنیتی این کشورها طی ۱۳ سال اخیر در قرن ۲۱ را

ملاحظه کنیم، بهتر می‌توانیم نگرانی‌های دفاعی این کشورها را درک کنیم. آن‌ها فکر می‌کنند خریدهای کلان و شگفت‌انگیز تسلیحاتی می‌تواند امنیت آن‌ها را بهتر تأمین کند. حال آنکه اگر چنین بود، تاکنون با این خریدها می‌بایست امنیت این کشورها به طور کامل فراهم شده باشد؛ نه اینکه سالیانه نیمی از درآمدهای نفتی و غیر نفتی این کشورها، با تشویق و ترغیب کشورهای صنعتی، صرف خرید سلاح‌های جدید شود.

وجود رقابت‌های منطقه‌ای و تشنج‌های ناشی از آن، این منطقه را به یک منطقه ناامن و یکی از بازارهای فروش تسلیحات جهانی تبدیل کرده است. ورود بی‌رویه سلاح‌های پیشرفته و فوق پیشرفته، بدون در نظر گرفتن ظرفیت و توان منطقه‌ای، به تحریک و بی‌ثباتی شدید منطقه‌ای دامن زده است. این بی‌ثباتی و ناامنی، سبب شده است که قدرت‌های بیگانه با حضور و اجرای مانورهای نظامی، به بهانه ایجاد صلح و امنیت منطقه، مانع ایجاد هرگونه نظام امنیتی مناسب و جامع شوند. ناهمسویی سیاست‌های منطقه‌ای و ضعف نظامی آن‌ها سبب شده است این کشورها در دنیای غرب، به دنبال تضمین‌های امنیتی بگردند تا با ارائه راه حل، مشکل‌های امنیتی منطقه را حل کنند (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

۷. نبود الگوها و ایده‌های رفتاری مشترک

می‌توان گفت الگوهایی که سیاست‌های خرد و کلان مناسبات داخلی و روابط خارجی ایران را تعیین می‌کنند و شکل می‌دهند، با الگوها و ایده‌های سامان‌دهنده سیاست و روابط خارجی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس متفاوت است. ایده‌های ضد امپریالیستی، سیاست صدور انقلاب، اصل نه شرقی نه غربی، ایده‌ها و الگوهای حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش، با تأکید بر ولی فقیه، به عنوان ستون هنجاری و محوری نظریه ولایت فقیه و تأکید بر عادل و آلوده به گناه بودن رهبر حکومت اسلامی، همگی هنجارهایی هستند که توسط انقلابیون پذیرفته و به شکلی عمیق توسط نخبگان انقلابی درونی شد. این فضا با الگوها و ایده‌های کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس - که همه آن‌ها رژیم‌های سلطنتی، موروثی و قبیله‌ای بودند - کاملاً سازگار نبود؛ بنابراین، این هنجارها موجب هراس و نگرانی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شد. در نتیجه، برای مقابله با این هنجارها بود که آن‌ها مجموعه‌ای با عنوان شورای همکاری خلیج فارس تشکیل دادند. در واقع، الگوی انقلاب ایران به رهبری امام خمینی که انقلابی، آرمانی، ضد امپریالیستی و ضد پادشاهی بود، با الگوها و ایده‌های کشورهای عربی که مبتنی بر محافظه‌کاری، حفظ وضعیت موجود و براساس هویت دولتی موروثی قبیله‌ای بود، سازگاری زیادی داشت (ادیب‌مقدم، ۱۳۸۸: ۶۱). روایتی که کماکان، سبب شکل نگرانی الگو و ایده‌های مشترک برای همگرایی بین کشورها شده است. تقابل این دو الگو را می‌توان در مسائل اخیر منطقه دید (روحی دهینه، ۱۳۹۱: ۹۴).

۸. اختلاف‌های فرهنگی، قومی و سیاسی

اختلاف‌های مذهبی منطقه خلیج فارس که در سال‌های اخیر، به حد اعلا خود رسیده و منطقه را در یک شرایط نامطلوب و انفجاری قرار داده است، یکی از دلایل ناامنی و واگرایی منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. وجود ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی منطقه، در کنار عراق و شیعیان بحرین، بزرگ‌ترین جمعیت مذهبی منطقه را ایجاد کرده است. این جمعیت، به شدت از سوی ایران حمایت می‌شود و هرگونه رفتار و اقدام کشورهای عرب منطقه در مورد شیعیان، موجب واکنش ایران و موضع‌گیری این کشور می‌شود؛ تا جایی که ایران در ازای نداشتن دفاع مستقیم از شیعیان، هیچ مصلحت منطقه‌ای را نمی‌پذیرد. در طرف مقابل، عربستان سعودی قرار دارد که در کنار پنج کشور حوزه جنوبی خلیج فارس، حامی و مدافع سنی‌های منطقه خلیج فارس است. رفتار عربستان به همراه قطر و امارات در عراق و دفاع از

جمعیت اقلیت سنی به هر شکل ممکن حتی با بمب‌گذاری، نشان‌دهنده اوضاع پریشان حاکم بر منطقه است (حافظانیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۴۵). از جهت باورهای مذهبی، روابط اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی و ایران، هیچ‌گاه آسان نبوده و همواره تنش‌هایی میان رهبران روحانی وهابی و شیعه در هر دو کشور، برای بیش از دو قرن وجود داشته است. امروزه باید اذعان کرد که باورهای مذهبی افراطی که در بالاترین سطوح مراجع و مقام‌های سیاسی و فرهنگی بعضی کشورهای منطقه حاکم است، نه تنها موجب تنش‌های داخلی این کشورها شده، بلکه به نوبه خود، از عوامل مؤثر بر واگرایی‌های منطقه‌ای است. از طرف دیگر، قوم‌پرستی افراطی در بین گروه‌هایی از اعراب و ایرانیان که همواره خواستار ایجاد خط حائل بین عرب و ایرانی هستند، دست رد بر همکاری با طرف دیگر زده است و عاملی بازدارنده در همگرایی منطقه‌ای و همکاری راهبردی قلمداد می‌شود. یکی از موضوع‌هایی که سبب واگرایی منطقه‌ای می‌شود، تفاوت‌های قومی و اختلاف‌های تاریخی موجود در میان این کشورهاست. اختلاف‌های آریایی-عربی در منطقه، ریشه‌های ذهنی و تاریخی طولانی دارد و زمینه‌های مستعدی را در حافظه تاریخی این دو قوم باقی گذاشته که موجب کشمکش و تعرض، به‌صورتی نسبتاً لاینحل شده است. این مشکل، فقط در حوزه ایرانی-عربی نیست؛ بلکه در حوزه عربی بین کشورهای مختلف کرانه جنوبی خلیج فارس نیز وجود دارد که هر قوم مستقر در این سرزمین‌ها، خود را برتر از قوم دیگر و نسب خود را تاریخی‌تر می‌شمارد؛ مثلاً خانواده‌های حاکم بر بحرین، رأس‌الخیمه و شارجه، خود را اصیل‌تر و دارای تبار و ریشه در تاریخ منطقه می‌دانند. این رفتارهای ناسنجیده و ناپخته، زمینه‌های لازم برای انفکاک و جدایی و واگرایی منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. مشکل دیگر، نظام‌های حکومتی کشورهای منطقه خلیج فارس است. دو کشور ایران و عراق، در حال حاضر دو نظام دموکراتیک متفاوت دارند. حکومت ایران ریشه مذهبی و ایدئولوژیک دارد و حکومت عراق، گرچه اسلام را به‌عنوان دین رسمی و مبنای قانون‌گذاری پذیرفته، اما ساختار حکومت این کشور، عمدتاً عرفی است و ریشه در ویژگی‌های یک حکومت ملی دارد؛ تنها تلاش می‌کند تا قوانین مصوبه مجلس، خلاف شرع نباشد، اما شش کشور حوزه جنوبی خلیج فارس حکومت‌های ایلی و قبیله‌ای خود را حفظ کرده‌اند که در دوره اخیر، زیر فشارهای داخلی و بین‌المللی، نوسازی‌هایی نیز انجام داده‌اند. در این نظام‌های سیاسی هشت‌گانه، به تعداد این کشورها تفاوت و تعارض دیده می‌شود که هیچ زمینه مشترک همکاری در میان آن‌ها دیده نمی‌شود. نهادهای مشترکی که بتوان از آن‌ها به‌عنوان سنگ بنای مشترک همکاری و همگرایی لازم تعریف کرد، وجود ندارد و با گذشت زمان، فاصله این کشورها با یکدیگر بیشتر نیز می‌شود. در ده سال گذشته زمینه‌های همکاری بین این کشورها بیشتر از امروز بود و شاید در سال‌های آتی این فاصله باز هم بیشتر شود (زارعی، ۱۳۹۲: ۳۰۱).

البته در بررسی دلایل این واگرایی، باید عوامل دیگر را نیز در نظر گرفت. وجود ساختارهای سیاسی متمایز، بحران مشروعیت، نوع نگاه به غرب، ماهیت و سنخ نظام سیاسی بین ایران و اعراب، مکمل نبودن اقتصاد، نوع نگاه تصمیم‌گیران و نخبگان کشورهای منطقه، از جمله این عوامل‌اند، اما دلایل مختلف دیگری از جمله شکل نگرش و هنجارهای مشترک منطقه‌ای، وجود هویت‌های متعارض و متضاد، نبود هویت مشترک، وجود نوعی فرهنگ رقابتی، بی‌اعتمادی و شکل نگرش آگاهی منطقه‌ای بین ایران و کشورهای منطقه، در نبود همگرایی منطقه‌ای مؤثر است.

امروزه کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، با بدبینی تمام بر این باورند که تحول‌های روی داده در خلیج فارس، برای افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و از منظر آن‌ها، یک هلال شیعی موجود از لبنان تا پاکستان احیا شده است که می‌تواند زیر نفوذ، هدایت و مدیریت جمهوری اسلامی قرار گیرد. از نگاه اعراب منطقه، با حاکمیت یافتن شیعیان و کردها، عراق از یک کشور عربی و توازن‌بخش در برابر ایران، به کشوری زیر نفوذ و اختیار ایران تبدیل شده است؛ بنابراین، حضور نیروهای شیعه در قدرت حاکم عراق، توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع ایران افزایش داده است. از نظر آنان، عراق باید همواره در مقابل ایران باشد و نه در کنار و هماهنگ با ایران. وجود چنین نگرش

معیوبی، از بعد سیاسی و امنیتی، سبب ایجاد بخشی از اختلاف و اشکال، در نزدیک شدن کشورهای منطقه خلیج فارس و اتخاذ سیاست‌های مشترک منطقه‌ای و حرکت به سوی همگرایی آن‌ها خواهد شد.

برای برون‌رفت از این مشکل بیمارگونه کشورهای منطقه، گفت‌وگو، تعامل، نشست‌های چندجانبه و افزایش ارتباط‌ها و وابستگی متقابل در بسیاری از سطوح- که ابزارهای ضروری برای اعتمادسازی و دست‌یافتن به یک خرد جمعی است- ایجاد کنش ارتباطی، نهادینه کردن اشکال گفت‌وگویی منطقه‌ای و وجود یک اراده سیاسی متعالی و آینده‌نگر، تضمین‌کننده موفقیت دیپلماسی است که تنها زبان موجه تعامل بین دولتی در منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود.

بررسی عوامل همگرایی در منطقه خلیج فارس

۱. قلمرو جغرافیایی مشترک و موقعیت همسایگی

قلمرو جغرافیایی مشترک، نه تنها احساس امنیت مشترک را در میان کشورها به وجود می‌آورد، بلکه آثار دیگری را نیز به همراه دارد. این تماس و نزدیکی میان کشورهای منطقه، به‌طور بالقوه، زمینه‌ساز همکاری‌های بسیاری است. بین مردم استان‌های جنوبی ایران و ساکنان حاشیه جنوبی خلیج فارس، ویژگی‌های مشترک فکری- فرهنگی وجود دارد. همین امر، سبب ایجاد پیوندهای عمیق فرهنگی و خانوادگی میان مردم دو سوی خلیج فارس شده است. بسیاری از ساکنان کشورهای جنوبی خلیج فارس، ایرانیان هستند. نزدیکی جغرافیایی استان‌های جنوبی ایران با این کشورها، علاقه ساکنان این مناطق را نسبت به یکدیگر افزایش داده و موجب برقراری ارتباطی پایدار، میان مردم این منطقه شده است. در حقیقت، نزدیکی جغرافیایی، از دو منظر، ویژگی مشترک کشورهای این منطقه به شمار می‌رود:

الف) از نظر احساس امنیت دسته‌جمعی یا ناامنی دسته‌جمعی؛

ب) به وجود آمدن علایق کهن فرهنگی میان ساکنان دو سوی خلیج فارس.

۲. مشارکت در امور مربوط به انرژی نفت و گاز منطقه

تمایل به همکاری در زمینه نفت و گاز، به‌ویژه در کشورهایی که همگی صادرکننده یک نوع ماده خام هستند، بیشتر است؛ چرا که همکاری نکردن آن‌ها و شکاف در اتحاد فروشندگان در مقابل خریداران، بازار فروش آن‌ها را متزلزل می‌کند و موجب کاهش قیمت‌ها می‌شود؛ در صورتی که همکاری بین فروشندگان، موجب کنترل بازار و جلوگیری از کاهش قیمت نفت خواهد شد. از این نظر، بین کشورهای حوزه خلیج فارس، زمینه مساعدی برای هماهنگ کردن عرضه، کنترل بازار، هماهنگی در زمینه صنعت نفت، همکاری برای تأمین امنیت صدور نفت و اجرای پروژه‌های انتقال نفت و گاز وجود دارد (سریر، ۱۳۸۵: ۸۴).

همکاری و هماهنگی تولید، قیمت‌گذاری و صادرات نفت برای تأمین منافع مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس زمینه مساعدی را برای پیوند و همبستگی این کشورها با یکدیگر فراهم می‌کند. در حقیقت، موفقیت تولید کنندگان نفت در خلیج فارس، منوط به اتخاذ تصمیم‌های جمعی از سوی آن‌ها و نوعی همبستگی و همگرایی میان آن‌هاست. برای پایه‌ریزی یک سیاست نفتی جامع و درازمدت که خود در تأمین امنیت اقتصادی و سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس مؤثر است، باید کشورهای صادرکننده نفت این منطقه- که تولیدهایشان جوابگوی رشد تقاضا برای نفت در آینده است- سیاست واحدی را اتخاذ کنند.

منطقه خلیج فارس، کمترین هزینه تولید و غنی‌ترین منابع هیدروکربن‌های جهان را دارد (۶۳ درصد کل ذخیره جهانی نفت و ۴۰ درصد کل ذخیره گاز جهان). سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز این منطقه، در مقایسه با سرمایه‌گذاری برای انواع دیگر انرژی‌های اولیه و نفت در سایر نقاط جهان، بازده خوبی دارد. البته جهت‌دهی، کنترل و استفاده بهینه از این سرمایه‌گذاری‌ها نیازمند تصمیم‌های جدی از سوی کشورهای منطقه خلیج فارس است. وجود توافقی‌های کلی در

زمینه عرضه و تقاضا برای نفت و سرمایه‌گذاری بزرگ در این بخش از جهان، خود عاملی مؤثر برای دوام امنیت در خلیج فارس است؛ زیرا علاوه بر کشورهای منطقه خلیج فارس، مصرف‌کنندگان نفت، شرکت‌های نفتی و مؤسسه‌های مالی جهانی نیز به کاهش تنشج در خلیج فارس علاقه‌مندند. از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری‌های نامناسب که به افزایش ظرفیت تولید بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس منجر می‌شود و نامتجانس با احتیاج‌ها و جمعیت کشورهای منطقه است، خود منشأ بی‌ثباتی و تنشج می‌شود و در نهایت، امنیت خلیج فارس را به خطر می‌اندازد.

با توجه به ذخایر نفت و گاز در خلیج فارس می‌توان گفت خلیج فارس حدود ۶۵۰ میلیارد بشکه از ۹۹۱ میلیارد بشکه ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. خلیج فارس همچنین ۳۱ تریلیون متر مکعب، ذخایر گاز طبیعی شناخته‌شده در جهان را دارد. در بستر خلیج فارس، بیش از ۷۰۰ حلقه چاه نفت در دست بهره‌برداری است. با توجه به این حجم ذخایر، خلیج فارس را انبار نفت جهانی می‌نامند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۲). آمار و ارقام نفتی، نشان‌دهنده این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت‌شده نفت و گاز طبیعی دنیا و یک‌چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان، در این منطقه نهفته است. نفت پایه تمامی روابط اقتصادی در منطقه و نیز اساس همه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است (عبداللہ‌خانی، ۱۳۸۳: ۶۸).

علاوه بر این، رشد سریع تقاضای گاز در چندین سال گذشته و مسائل زیست‌محیطی ناشی از استفاده از سوخت‌های هیدروکربنی سنگین‌تر، ذخایر این منطقه را بیش از پیش برای تأمین گاز مورد احتیاج آینده، اهمیت بخشیده است. مطالعه‌ها و پژوهش‌ها نشان می‌دهد در دو دهه آینده، نفت بسیاری از کشورها به اتمام می‌رسد و تنها انرژی جایگزین آن، گاز طبیعی است که آن هم در منطقه خلیج فارس و روسیه وجود دارد. البته با بالا رفتن مصرف روسیه، گاز آن‌ها بیشتر در داخل کشورشان مصرف خواهد شد. به همین سبب، تنها منطقه‌ای که گاز طبیعی فراوان دارد و می‌تواند آن را جایگزین نفت کند، منطقه خلیج فارس خواهد بود و قدرت‌های جهانی که بیشترین سهم صنایع جهان را دارند، به خلیج فارس وابسته خواهند بود؛ بنابراین، خلیج فارس مرکز تأمین انرژی جهان در ده سال آینده خواهد بود. این موضوع، فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای خلیج فارس به همراه خواهد داشت و البته بسته به رفتار قدرت‌های بین‌الملل منطقه، خلیج فارس، محل رخدادهایی خواهد بود.

موفقیت بازار نفت در حوزه خلیج فارس، بستگی بسیاری به پیوند کشورهای تولیدکننده نفت با یکدیگر و همکاری و مساعدت کشورهای مصرف‌کننده نفت دارد. توافق این دو گروه از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان می‌تواند بر مبنای امنیت عرضه در مقابل امنیت تقاضا صورت گیرد که در آن، مقدار تولید نفت، قیمت نفت و عواملی که بر تقاضا برای این ماده خام تأثیر می‌گذارد، بر اساس مذاکره و توافق دو طرف تنظیم شود. در این صورت، کشورهای مصرف‌کننده نفت در درآمدت می‌توانند در آینده، منافع مطمئن را از نفت تأمین کنند. کشورهای تولیدکننده نفت نیز با آگاهی از تقاضا برای نفت در آینده و اطمینان از ثبات نسبی قیمت‌ها و در نتیجه استمرار بخشیدن به درآمدهای ارزی خود می‌توانند برای بهبود کیفی زندگی نسل‌های آینده کشورشان برنامه‌ریزی کنند (سریر، ۱۳۹۱: ۳۶۸). در سایه چنین امنیتی، شرکت‌های بین‌المللی نفت، بانک‌های بزرگ تجاری جهان و سایر سرمایه‌گذاران، به این منطقه روی خواهند آورد. با توجه به نکاتی که گفته شد، همکاری در زمینه نفت و گاز بین کشورهای منطقه، از یک سو می‌تواند از یک سو، در ابعاد گسترده مالی، فناورانه، تبادل نیروی انسانی متخصص، مبادله اطلاعات و تجربه‌ها در همه بخش‌های وسیع صنعت نفت و گاز خلیج فارس و از سوی دیگر، ایجاد بازار همکاری مشترک نفتی برای بهره‌وری از بیشتر منابع و نیز تثبیت بازار همیشه متلاطم جهانی نفت در آینده مؤثر باشد.

۳. تبادل نیروی کار منطقه‌ای

یکی از عوامل مهم دیگری که می‌تواند در روند همکاری میان کشورها در منطقه خلیج فارس مؤثر باشد، نیروی کار کشورهای منطقه است. این عامل می‌تواند نوعی همبستگی میان کشورهای کم‌جمعیت، اما از نظر منابع نفتی غنی، با کشورهای پرجمعیت فراهم کند. در واقع، مهاجرت نیروی کار، هم از نظر کشورهای مهاجرپذیر و هم از نظر کشورهای مهاجرفرست، مفید است. دسته نخست، با جذب چنین نیروهایی می‌تواند کمبود نیروی کاری صنایع کشورشان را تأمین کند و دسته دوم، فرستادن نیروی کار مهاجر را به عنوان منبع درآمد برای تأمین ارز قلمداد می‌کند. علاوه بر این، خروج نیروی کار از یک جامعه پرجمعیت و اشتغال آن‌ها در کشورهای دیگر، سطح بیکاری را در کشور اولیه کاهش می‌دهد و از تشنج‌های اجتماعی نیروی کار که بر اثر بیکاری یا فقر ناشی از بیکاری ایجاد می‌شود، جلوگیری می‌کند. در منطقه خلیج فارس، دو کشور ایران و عراق جمعیت بالایی دارند و هر دو به لحاظ اشتغال جمعیت خواهان کار، مشکل‌های بسیاری دارند. در مقابل، کشورهای جنوبی خلیج فارس به دلیل جمعیت بسیار اندک و نیاز شدید به نیروی کار، به ویژه نیروهای متخصص، توانایی جذب این نیروها را دارند. این امر می‌تواند با همکاری کشورهای منطقه خلیج فارس، پیوندها را قوی‌تر و نیازهای آن‌ها را مرتفع سازد (حسن‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۳). به گفته سریع القلم، اکنون شش میلیون هندی در کشورهای عربی کار می‌کنند. اگر ما رابطه خوبی با کشورهای عربی داشتیم، می‌توانستیم از ظرفیت این کشورها برای اشتغال و عقل‌آوری استفاده کنیم. آن‌ها باید در ارتباط با ایران، احساس امنیت و راحتی کنند. سیاست خارجی به همراه عقلانیت چنین شرایطی را فراهم می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۲).

جدول ۲. درصد مهاجرت در کشورهای جنوبی خلیج فارس

ردیف	کشور	درصد مهاجرت از کل کشور
۱	قطر	۷۵/۹
۲	امارات	۷۱/۴
۳	کویت	۶۲
۴	بحرین	۴۲/۲۲
۵	عربستان	۲۵/۲۰
۶	عمان	۲۴/۴۶

مأخذ: رئیسی، ۱۳۹۱: ۱۷۵

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، به جز دو کشور ایران و عراق، درصد بالایی از جمعیت کشورهای جنوبی خلیج فارس را مهاجران تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، همکاری در زمینه اعزام نیروی کار از دو کشور ایران و عراق به سایر کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، زمینه همکاری را میان کشورها فراهم می‌کند.

۴. ایجاد بازار مشترک منطقه خلیج فارس

در سال ۱۳۸۷، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، بازار مشترکی را ایجاد کردند و قصد دارند که در آینده پول واحدی نیز ایجاد کنند. شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، با هدف همکاری نزدیک‌تر میان اعضا و حضور قدرتمندتر در عرصه اقتصاد جهان، همچنین برای استفاده بهینه از دارایی‌هایشان و نیز کسب امتیازهای بیشتر در بازی‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، بازار مشترک کشورهای حوزه خلیج فارس را راه‌اندازی کرده‌اند. حضور دو کشور مهم ایران و عراق در این بازار و همکاری همه‌جانبه هشت کشور حوزه خلیج فارس و دریای عمان، با توجه به داشتن ذخایر عظیم انرژی، راهکاری بسیار مناسب برای تقویت همکاری و اتحاد میان کشورهای منطقه است. بعضی از تحلیلگران، راه‌اندازی این بازار را عملی مشابه با بازار مشترک اتحادیه اروپا می‌دانند (ایلدار، ۱۳۸۶: ۵۲).

تشکیل این بازار مشترک به این معنی است که از این پس، شهروندان هریک از این شش کشور می‌توانند آزادانه و بدون نیاز به رواید عبور و مرور مرزی، به کشورهای دیگر سفر و از فرصت‌های کسب و کار و تحصیل استفاده کنند. البته بعضی اعتقاد دارند به دلیل اینکه این شش کشور، اقتصاد و بافت اجتماعی یکسانی ندارند، ایجاد این بازار مشترک، موجب افزایش سرعت مهاجرت در این کشورها خواهد شد و مهاجرت به کشورهای با اقتصاد قوی‌تر و همچنین شهرهای مرفه‌تر با سرعت و حجم بیشتری صورت خواهد گرفت. از طرفی سرعت گردش پول نیز در میان این شش کشور افزایش خواهد یافت. مجموعه این اتفاق‌ها ممکن است افزایش تورم و مشکل‌های اجتماعی و اقتصادی دیگری را به همراه داشته باشد.

مسئله دیگر، تبدیل شدن کارگران مهاجر به کارگران بومی است. از این پس، کارگران تابع هریک از این شش کشور در دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به‌عنوان کارگران بومی شناخته می‌شوند و باید حقوق قانونی آن‌ها تضمین شود. آنان از نظر خرید خانه، تأسیس شرکت و استفاده از امکانات رایگان رفاهی و تأمین اجتماعی، باید همانند شهروندان داخلی دیده شوند. این موضوع در کشورهایی که با هجوم کارگران مواجه می‌شوند، دردسرهایی را ایجاد می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۵).

این بازار مشترک، جنبه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد: تلاش برای ایجاد پول واحد، آموزش، بهداشت، خدمات اجتماعی، صنایع دستی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک، از دیگر توافقاتی‌های آن هستند. همچنین قرار است این بازار مشترک، امکان مذاکره‌های بیشتر در فضای تجارت آزاد را ایجاد کند و رقابت‌های اقتصادی را هم افزایش دهد. باید توجه داشت اغلب اتحادیه‌های مذکور، بر مبنای اشتراک‌ها و تشابه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، دینی و جغرافیایی شکل می‌گیرند. ما نیز باید به دنبال تقویت پتانسیل ارتباطات و اشتراک‌های خود در منطقه جغرافیایی حوزه خاورمیانه باشیم و البته اصول اقتصادی و علمی و عملی را برای تشکیل و فعالیت چنین اتحادیه‌هایی در نظر داشته باشیم. ایران باید بر حسب توانایی‌های خود، ابتکار عمل را در منطقه در دست بگیرد. رقبای ما بیکار ننشسته‌اند. می‌توانیم رقبایمان را به شرکایمان تبدیل کنیم؛ به شرط اینکه هوشمندانه و با سرعت عمل، وارد کار شویم (امام‌جمعه‌زاده و توپسرکانی، ۱۳۸۹: ۳۳۱).

۵. کمبود شدید آب و لزوم همکاری منطقه‌ای

همواره در مقاله‌ها و کتاب‌ها بیان می‌شود که جنگ آینده در خاورمیانه، بر سر آب خواهد بود. امید است این پیش‌بینی تحقق نیابد و آب زمینه همکاری باشد، نه منازعه. در حال حاضر، بحران آب در خاورمیانه، موجب بروز اختلاف‌های مرزی و اساسی در جبهه‌گیری‌های خصمانه و گاهی نیز دوستانه می‌شود. نحوه تقسیم‌بندی منابع آب در سال‌های اخیر، به‌صورت یک مسئله امنیتی در حوزه منابع ملی قرار گرفته است. در مورد منطقه حساس و راهبردی خلیج فارس باید گفت که این منطقه، از جمله مناطقی است که علائم بحران آب در آن مشهود است و در سال‌های آینده نیز تشدید خواهد شد. متوسط ریزش‌های جوی در شش کشور حوزه جنوبی خلیج فارس، زیر ۱۰۰ میلی‌متر است (عربستان ۴۰ میلی‌متر، قطر، کویت، امارات و بحرین نیز زیر ۱۰۰ میلی‌متر متوسط بارندگی دارند). سه عامل افزایش جمعیت، نبود مدیریت سالم و آلودگی منابع آب منطقه، از عوامل تشدیدکننده بحران آب در منطقه به شمار می‌روند.

رشد لجام‌گسیخته جمعیت در کشورهای عربی خلیج فارس، بالغ بر ۴/۲ درصد است که بالاترین نرخ رشد جمعیت در جهان محسوب می‌شود و سه برابر نرخ رشد جمعیت در جهان است. با این نرخ، آب موجود در این کشورها، در آینده پاسخگوی نیازهای مردم این کشورها نخواهد بود. نبود مدیریت سالم آب نیز در منطقه خلیج فارس در سه زمینه اصلی، استفاده بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، غیر اصولی بودن الگوی مصرف آب و تلاش کشورهای منطقه برای تأمین آب مورد نیاز خود به شیوه‌های انفرادی و نبود همکاری و هماهنگی جمعی و منطقه‌ای، نمود بارزی یافته است.

کمبود منابع آب و آلودگی آن، مهم‌ترین وجوه بحران آب در کشورهای حوزه خلیج فارس است که حل آن‌ها بدون همکاری و هماهنگی منطقه‌ای، امکان‌پذیر نیست و این موضوع مهم، به عزم و اراده کشورهای منطقه برای همکاری، خروج از جبهه‌گیری‌های سیاسی - ملی و ایجاد اعتماد متقابل نیاز دارد. به ویژه آنکه ایران با منابع عظیم آب زیرزمینی و رودخانه‌های مناطق جنوبی کشور می‌تواند یاری‌دهنده کشورهای جنوب خلیج فارس باشد. در جدول زیر، فهرست کشورهایی آمده است که در فاصله سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۵ در گروه کشورهای با کمبود آب قرار دارند یا پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ در این گروه قرار گیرند (براساس کمتر از ۱۰۰۰ متر مکعب، منابع آب تجدیدشونده برای هر نفر در سال)

جدول ۳. فهرست کشورهای دارای کمبود آب در خلیج فارس

کشورهایی که در سال ۱۹۹۰ در گروه کمبود آب قرار داشتند	قطر، عربستان، امارات متحده عربی
کشورهایی که در سال ۱۹۹۵ در گروه کمبود آب قرار داشتند	قطر، عربستان، امارات متحده عربی، بحرین، کویت
کشورهایی که در سال ۲۰۲۵ در گروه کمبود آب قرار خواهند داشت	قطر، عربستان، امارات متحده عربی، بحرین، کویت، عمان، ایران

مأخذ: شاهدوستی و زارعی، ۱۳۹۲

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، از میان هشت کشور حوزه خلیج فارس، تا سال ۲۰۲۵ تنها عراق با بحران آب مواجه نخواهد بود و هفت کشور دیگر درگیر بحران آب خواهند بود؛ بنابراین، در پیش گرفتن همکاری‌های مشترک در زمینه مواجهه با بحران آب، امری ضروری به نظر می‌رسد.

۶. ژئوپلیتیک مشترک

مهم‌ترین اندیشه ژئوپلیتیکی که در آغاز سده بیستم، تأثیر مهمی بر روابط بین‌الملل گذاشت و دامنه جغرافیایی و قلمرو آن، بخش بیشتری از جهان را در بر گرفت، نظریه هارتلند و ریملند بود که به منطقه مهم خاورمیانه و خلیج فارس توجه داشت؛ بنابراین، سیاستمداران و دانشگاهیان از این نظریه بهره گرفتند. در نظریه‌های ژئوپلیتیکی، خلیج فارس جایگاهی برجسته و راهبردی دارد و به دلیل بهره‌مندی از منابع سرشار نفت و گاز، نقش مهمی در نظام اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. از این رو، تضمین صدور نفت از این منطقه، از نظر راهبردی برای نظام سرمایه‌داری، ضروری است و به این دلیل بسیار مهم است که حضور قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا در خلیج فارس مشاهده می‌شود. این ژئوپلیتیک مشترک برای هفت کشور ساحلی، فرصت‌های بسیاری فراهم کرده و سبب شده تا تعامل‌هایی جهانی در این حوزه، برای دولت‌های مذکور رقم بخورد. می‌توان گفت که ژئوپلیتیک خلیج فارس، برای تشکیل نظام منطقه‌ای در آینده، با دو رویکرد روبه‌رو خواهد شد:

الف) تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر، مؤلفه‌ها و عوامل بومی؛

ب) تشکیل نظام منطقه‌ای با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بر پایه منافع و خواست آن‌ها.

بی‌گمان تشکیل یک نظام منطقه‌ای بر پایه خواست کشورهای منطقه و نیازها، عناصر و عوامل بومی و مشترک، تمایل جدی کشورهای حوزه خلیج فارس است، اما پیروی از شیوه‌های ناکارآمد و مقطعی و در پیش گرفتن مواضع و سیاست‌های غیر اصولی، آن‌ها را از دستیابی به چنین هدفی باز داشته است و سبب شده تا کنشگران جهانی در ترتیب‌های امنیتی آن دخالت داشته باشند. این امر، زمینه‌های تنش و سوء تفاهم را در منطقه فراهم می‌کند؛ بنابراین، دولت‌های عربی خلیج فارس به‌ویژه قطر، امارات، بحرین و عربستان باید به این نکته توجه کنند و در آینده، سیاست‌های خود را بر تعامل بیشتر با همسایگان ساحلی و به‌دور از سیاست‌های آمریکا تنظیم کنند (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۹).

۷. دین اسلام و ارزش‌های مشترک آن

به‌عنوان یک اصل کلی می‌توان گفت همه کشورهای مناطق موفق که تاکنون در عرصه جغرافیای سیاسی جهان نقش آفرین بوده‌اند، ویژگی‌ها و ارزش‌های فرهنگی مشترکی به‌عنوان زیربنای ساخت نظام منطقه‌ای داشته‌اند. اتحادیه اروپا، آس آن، مرکوسور و... از این گروهند. در منطقه خلیج فارس نیز دین اسلام و ارزش‌های مشترک آن می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند و در ایجاد نظام منطقه‌ای، تأثیری مهم و پایدار داشته باشد؛ مشروط بر اینکه دولت‌مردان منطقه در اصول مشترک و وحدت‌بخش به تفاهم برسند و از عوامل تفرقه‌انگیز که ممکن است در همه فرهنگ‌های منطقه‌ای مشترک وجود داشته باشد، بپرهیزند. اسلام به‌عنوان یک نظام اعتقادی، مدعی ارائه راه نجات و رستگاری بشریت است و برنامه‌ای کامل برای اداره جامعه بشری دارد. به‌طور کلی، اسلام، دینی اجتماعی است. منشأ و خاستگاه اولیه این دین، خلیج فارس است و نخستین جایگاه آن نیز سرزمین‌های مجاور خلیج فارس بوده است. تا امروز دین اکثریت ساکنان سرزمین‌های خلیج فارس را اسلام تشکیل می‌دهد. همه حکومت‌های این حوزه، پابندی خود را به اسلام اعلام می‌کنند و مشروعیت خود را از راه دین به دست می‌آورند؛ بنابراین، یک جهان‌بینی مشترک در میان همه کشورهای ناحیه خلیج فارس وجود دارد که اختلاف‌های قومی، قبیله‌ای، نژادی و حتی جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد و بحث امت را پیش می‌کشد و می‌تواند اساسی‌ترین و پایدارترین عامل وحدت و همگرایی باشد. هرچند که تفسیر و قرائت این کشورها، به‌ویژه ایران و عربستان از مفاهیم دین اسلام، گاه متفاوت است، اما در عمل، شیعیان و سنی‌ها با مفاهیم وحدت‌بخش اسلام، به‌صورتی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. برای رسیدن به این دستورالعمل‌ها، نقش ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور برجسته و مهم در خلیج فارس، ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که تفاهم و نزدیکی این دو کشور، با توجه به مؤلفه‌های ذکرشده، در حل اختلاف‌ها و سوء تفاهم‌ها، کمک‌کننده و راهبردی به نظر می‌رسد و می‌تواند همراهی دیگر کشورهای ساحلی را در پی داشته باشد. گفت‌وگوی نخبگان، دست برداشتن از ادعاهای برتری‌جویانه در مقابل یکدیگر، اعتقاد به هم، کنار گذاشتن سوءظن‌ها، خود را مسلمان‌تر از دیگری ندانستن، پرهیز از هرگونه اقدامی که شائبه فرقه‌گرایی را تقویت کند، احترام به اقلیت‌های شیعه و سنی و در یک کلام، پذیرفتن تساوی با هم، گام‌های بلندی است که این کشورها می‌توانند برای وحدت بر مبنای دین بردارند؛

بنابراین، با توجه به این عامل برجسته و الهام‌بخش، دولت‌های مذکور باید سیاست‌های خود را براساس مفاهیم وحدت‌بخش تنظیم کنند و از سیاست‌های تفرقه‌انگیز در روابط پیش رو بپرهیزند.

۸. مسائل زیست‌محیطی در خلیج فارس

ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی خلیج فارس و آسیب‌پذیری آن در مقابل آلودگی ایجاب می‌کند که دولت‌های ساحلی، تدابیری بیندیشند تا با در نظر داشتن تمامی منابع آلودگی، از محیط زیست دریایی، محافظت کنند.

حجم آب خلیج فارس با وسعتی معادل ۲۵۰،۰۰۰ کیلومتر مربع و عمق متوسط ۳۵ متر، اندک است. همچنین تنگی گلوگاه هرمز سبب می‌شود که آب‌های آن به‌کندی تجدید شوند. شوری آب در این محدوده دریایی، به علت عمق کم آن و درجه حرارت بالا در منطقه، بسیار زیاد است و سبب می‌شود که قابلیت آب دریا در پالایش و تصفیه، به‌صورت محسوسی کاهش یابد. اهمیت مخازن نفتی در منطقه و افزایش تولید و صادرات آن در سال‌های اخیر، مهم‌ترین عامل در آلودگی آب‌های خلیج فارس به شمار می‌رود. بخش مهمی از تولیدهای نفتی توسط نفتکش‌های گول‌پیکر، از بیست و چهار پایانه نفتی، به خارج از منطقه صادر می‌شود. در چنین شرایطی، فوران احتمالی چاه‌های نفتی، برخورد نفتکش‌ها و همچنین عملیات تخلیه آب نفتکش‌ها، هریک ممکن است خطرهای مهمی برای محیط زیست دریایی به‌دنبال داشته باشد. طبق آمار موجود، به علت عملیات توازن تخلیه آب، همه‌ساله بین ۴ الی ۵ میلیون تن نفت، به آب‌های خلیج فارس ریخته می‌شود.

علاوه بر این، در سال‌های اخیر، کشورهای منطقه، به علت افزایش درآمدهای نفتی، در زمینه‌های صنعتی، حمل‌ونقل و توسعه شهری، رشد بی‌سابقه‌ای یافته‌اند. در حال حاضر، نزدیک به شش میلیون نفر در مراکز شهری ساحلی زندگی می‌کنند و انتظار می‌رود که جمعیت بعضی از این شهرها، در کمتر از یک دهه، دو برابر شود. تخلیه زباله‌های شهری به دریا، تخلیه پساب گرم و شور کارخانه‌های آب‌شیرین‌کن و همچنین استفاده از ماسه بستر دریا برای فعالیت‌های شهرسازی و صنعتی، همگی از عواملی است که به شکلی محسوس، به محیط زیست دریایی آسیب می‌رساند.

در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۱، به مناسبت تشکیل سمیناری درباره محیط زیست و توسعه، دولت کویت با تأکید بر خطرهای تهدید کننده محیط زیست خلیج فارس، خواستار تشکیل کنفرانس منطقه‌ای، با شرکت کشورهای ساحلی شد تا کنوانسیون در زمینه حراست از محیط زیست دریایی تنظیم شود.

کنوانسیون لندن، در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۷۳ تصویب کرد که با تعیین «منطقه ویژه»، از آلودگی ناشی از فعالیت کشتی‌ها جلوگیری شود. همچنین شورای برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد در مارس ۱۹۷۴، بر ضرورت حراست از خلیج فارس تأکید کرد و پذیرفت که اقدام‌های مربوط به این زمینه را هماهنگ کند. این دو مصوبه، فعالیت کشورهای ساحلی را سرعت بخشید تا بتوانند برای حمایت و توسعه محیط زیست خلیج فارس و دریای عمان، تصمیم‌هایی اتخاذ کنند.

به دنبال تصمیم شورای برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد، مدیر اجرایی این برنامه، از دولت‌های ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده دعوت کرد که از تاریخ ۱۵ تا ۲۳ آوریل ۱۹۷۸، در کنفرانس نمایندگان تام‌الاجتیار منطقه‌ای در کویت شرکت کنند. کنفرانس که با شرکت نمایندگان کلیه کشورهای ساحلی تشکیل شد، طرحی عملیاتی تصویب کرد تا از توسعه محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی حمایت شود. کنوانسیون منطقه‌ای کویت برای همکاری در زمینه حمایت زیست دریایی در مقابل آلودگی نفتی و سایر مواد مضر، در موارد اضطراری پروتکل همکاری تصویب کرد. در آخرین روز کنفرانس، تمامی دولت‌های شرکت‌کننده، به استثنای عمان، کنوانسیون کویت و پروتکل ضمیمه را امضا کردند.

در کنوانسیون کویت، پنج منبع آلودگی شناسایی شده است. آلودگی ناشی از رفت‌وآمد کشتی، آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد از کشتی و هواپیما، آلودگی واقع در خشکی، آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا و آلودگی ناشی از سایر فعالیت‌های انسان.

بر اساس ماده ۳ کنوانسیون، کشورها تعهد می‌کنند تا به‌طور انفرادی یا مشترک، تمامی اقدام‌های لازم را انجام دهند و با یکدیگر همکاری کنند. اقدام‌هایی که در کنوانسیون کویت در نظر گرفته شده است، هم شامل اقدام‌های فردی کشورها و هم در بر گیرنده اقدام‌های جمعی است. در این راستا، در اوایل سال ۲۰۰۹، نشستی با موضوع کشند سرخ در کویت و همچنین سمیناری با محوریت مشکلات زیست‌محیطی حوزه خلیج فارس در شارجه امارات تشکیل شد. محور اصلی این نشست‌ها، تلاش برای یافتن راهکارهایی برای مقابله و نظارت بر گسترش پدیده کشند سرخ^۱ بود.

با توافق همه کشورهای عضو و برای اجرای مفاد کنوانسیون یاد شده، سازمان منطقه‌ای حفاظت از محیط زیست خلیج فارس و دریای عمان (راپمی)^۲ تأسیس شد که در کویت واقع شده است (امیدی، ۱۳۸۶: ۷۹).

سازمان منطقه‌ای راپمی تاکنون چهار پروتکل به شرح زیر در زمینه‌های مختلف و درباره حفاظت از محیط زیست دریایی در برابر آلاینده‌های مختلف تصویب کرده است:

۱. کنوانسیون منطقه‌ای کویت برای همکاری در زمینه حمایت و توسعه محیط زیست دریایی و نواحی ساحلی در برابر آلودگی (۱۹۷۸) که هدف آن جلوگیری و کاهش آلودگی محیط زیست دریایی و مبارزه با آلودگی در منطقه دریایی خلیج فارس و دریای عمان است.

1. Red Tide

2. Regional Organization for the Protection of the Marine Environment (ROPME)

۲. پروتکل همکاری منطقه‌ای برای مبارزه با آلودگی ناشی از نفت و سایر مواد مضر در موارد اضطراری کویت (۱۹۷۸) که هدف از تصویب آن، انجام دادن تمامی اقدام‌های لازم و مؤثر برای حفاظت از نواحی ساحلی و منافع دولت‌های متعهد در برابر آلودگی ناشی از نفت و سایر مواد مضر در محیط زیست دریایی در مواقع اضطراری است.

۳. پروتکل در مورد آلودگی دریایی ناشی از اکتشاف و استخراج از فلات قاره (۱۹۸۹) که هدف آن، انجام اقدام‌های مشخص‌تر برای پیشگیری و جلوگیری از آلودگی دریایی ناشی از اکتشاف و استخراج بستر و زیربستر دریاست.

۴. پروتکل حمایت از محیط زیست دریایی در برابر منابع آلودگی مستقر در خشکی، مواد زاید زیان‌بخش و دفع آن‌ها (۱۹۹۰) که هدف از آن، تحکیم تدابیر موجود برای جلوگیری، کاهش و مبارزه با آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی در سطح ملی و منطقه‌ای و انجام اقدام‌های لازم در این مورد است (امیدی، ۱۳۸۹: ۳۱). سازمان راپمی، هم‌اکنون درصد فراهم کردن مقدمات تهیه پروتکل حفاظت از تنوع گونه‌ای نیز هست (بازیاری زاده، ۱۳۹۰: ۱۷).

۹. مبارزه با مواد مخدر

یکی دیگر از چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی در سطح منطقه که می‌تواند به زمینه همکاری در بین کشورهای منطقه تبدیل شود، مسئله مواد مخدر است. در هر سال، نزدیک به صد تن مواد مخدر در آب‌های خلیج فارس، توسط نیروهای ایرانی و عرب منطقه کشف می‌شود. این مسئله نیز از جمله نگرانی‌های مشترک تمامی کشورهای منطقه به شمار می‌آید. به‌ویژه مجاورت مرزی ایران با کشور تولیدکننده مواد مخدر یعنی افغانستان، سبب می‌شود تا سایر کشورهای منطقه نیز از این ناحیه، تهدید شوند و امنیت ملی آن‌ها به خطر افتد. در واقع، اشغال افغانستان توسط نیروهای آمریکایی و آزادی کشت مواد مخدر در این کشور، موجب صادرات بی‌سابقه مواد مخدر به سایر نقاط جهان شده است. به‌طوری که هم‌اکنون، بیش از ۹۲ درصد از مواد مخدر دنیا در افغانستان کشت می‌شود. نزدیکی جغرافیایی کشور افغانستان با ایران و خلیج فارس و دریای عمان، سبب عبور راحت‌تر مواد مخدر به سمت کشورهای خلیج فارس و سایر نقاط دنیا شده است. توسعه و تحکیم روابط دوستانه موجود بین نیروهای مرزی و گارد ساحلی دو کشور، تقویت کنترل مرزهای دریایی، خطوط کشتیرانی و پیشگیری از تردهای غیرمجاز و قاچاق مواد مخدر و کالا، از راهکارهای مهم برای مقابله کشورهای حاشیه خلیج فارس با قاچاق مواد مخدر به این کشورها و سایر نقاط دنیاست.

۱۰. همکاری در زمینه کشاورزی

یکی دیگر از زمینه‌های مستعد همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس، توسعه همکاری میان کشورها در حوزه کشاورزی است. در حقیقت، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، زمین‌های حاصلخیز و مرغوبی برای کشاورزی ندارند و کمبود منابع آب در این کشورها نیز بر این مشکل افزوده است؛ بنابراین، بیشتر محصولات کشاورزی آن‌ها وارداتی است. میزان واردات محصولات کشاورزی کشورهای جنوبی خلیج فارس در سال ۲۰۱۰، حدود ۲۸ میلیارد بوده است و با توجه به رشد جمعیت، موجب رشد صعودی این ارقام خواهد شد. آمریکا از جمله کشورهایی است که با گشودن دفاتر تجارت محصولات کشاورزی خود در کشورهای عربی، نقش فعالی را در این زمینه بازی می‌کند. به‌طوری که محصولات کشاورزی در این کشورها به کشورهای عربی منطقه، از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵، به ۷ میلیارد در سال ۱۹۹۲ رسیده است. عمده محصولات کشاورزی منطقه، میوه و تره‌بار است و کشورهای عربی منطقه، نسبت به جمعیت خود، بالاترین مصرف سرانه میوه را دارند که آن را از اقصی نقاط جهان وارد می‌کنند.

با توجه به این مسائل، زمینه‌های متعددی برای همکاری کشاورزی میان کشورهای منطقه وجود دارد. ایران به‌عنوان یک کشور پهناور منطقه که زمین‌های حاصلخیز کشاورزی و تنوع آب و هوایی دارد، می‌تواند تأمین‌کننده اصلی مواد

غذایی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس باشد و با قیمتی ارزان‌تر و مطلوب‌تر، مواد غذایی به‌ویژه میوه و تره‌بار را در اختیار کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس قرار دهد.

۱.۱. همکاری‌های دریایی در خلیج فارس

یکی دیگر از زمینه‌های همکاری در میان کشورهای حوزه خلیج فارس که سهم مهمی در تقویت پیوند کشورهای منطقه دارد، همکاری‌های دریایی بین کشورهای منطقه است. این همکاری‌ها در زمینه‌های گوناگون، تحقق خواهد پذیرفت که در ادامه، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱.۱.۱. تقویت خطوط کشتیرانی و خدمات دریایی مشترک

حجم تجارت بین‌المللی دریایی بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون ۸ برابر شده است و بر اساس آمار کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل (آنکتاد)، ۷۸ درصد کل کالاهای، از طریق دریا و تنها ۵ درصد، توسط هواپیما جابه‌جا می‌شود. در ارتباط با خلیج فارس، حجم عملیات بارگیری به‌گونه‌ای است که مشابه آن در این مقیاس، در کمتر نقطه‌ای از جهان به چشم می‌خورد. برای مثال، میزان تخلیه و بارگیری نفت در پایانه خارک به تنهایی چیزی نزدیک به مجموعه عملیات تخلیه و بارگیری در رتردام هلند است؛ این میزان، نسبت به حجم کل عملیات تخلیه و بارگیری در حوزه خلیج فارس، افزایش چشمگیری دارد. به همین دلیل، تأسیس و تقویت خطوط کشتیرانی مشترک از سوی کشورهای منطقه می‌تواند تجارت دریایی را در این منطقه فعال‌تر کند و بین این کشورها همکاری ایجاد کند.

۲.۱.۱. تأسیس آموزشگاه و کالج دریایی

در حال حاضر، کشورهای حوزه خلیج فارس، حدود هزار فرزند کشتی نفتکش در انواع مختلف، ۷۰۰ فرزند کشتی حمل کالا و بیش از ۹۰۰ فرزند شناورهای گوناگون کرانه‌پیکر دارند. تعداد خدمه مورد نیاز این نفتکش‌ها، رقمی در حدود ۱۲۰ هزار نفر است که اگر تخصص‌های جانبی مانند راهنمای کشتی، کارشناسان بارگیری، بازرسی ایمنی، غواصان و حقوقدانان دریایی مورد نیاز را به این رقم اضافه کنیم، این آمار به دویست هزار نفر خواهد رسید. تعلیم این نیروهای متخصص، نیازمند تأسیس آموزشگاه است.

۳.۱.۱. همکاری در احداث کارگاه‌های کشتی‌سازی و تعمیر کشتی

طبق آمارهای موجود، سالانه میلیون‌ها دلار، برای خرید و تعمیر کشتی به کشورهای صنعتی پرداخت می‌شود. حداقل ۹۹ درصد کشتی‌های ناوگان تجاری و نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس، ساخت کشورهای دیگر هستند. همکاری در احداث کارگاه‌های کشتی‌سازی و تعمیر کشتی، نه تنها منافع مادی زیادی برای کشورهای حوزه خلیج فارس دارد، بلکه موجب همگرایی بیشتر آن‌ها نیز خواهد شد.

۴.۱.۱. نظارت مشترک بر عبور و مرور دریایی

نظارت مشترک کشورهای حوزه خلیج فارس بر عبور و مرور کشتی‌ها از خلیج فارس، به‌ویژه تنگه هرمز، نه تنها امنیت بیشتر منطقه را به‌ویژه با جلوگیری از مواد مضر و کالاهای قاچاق به داخل کشورهای حوزه خلیج فارس تأمین می‌کند، بلکه موجب تقویت همکاری میان کشورها نیز می‌شود.

۵.۱۱. تأسیس شرکت بیمه دریایی

در حال حاضر بیشتر کشتی‌هایی که به منطقه وارد یا از آن خارج می‌شوند، توسط شرکت‌هایی بیمه می‌شوند که مالکیت یا مدیریت آن‌ها خارج از منطقه است. بدین ترتیب، سالانه میلیون‌ها دلار از منطقه خارج می‌شود. کشورهای منطقه از طریق تأسیس شرکت‌های بیمه دریایی مشترک می‌توانند این ارز را در منطقه، حفظ و مجدداً سرمایه‌گذاری کنند.

۶.۱۱. زمینه‌های صیادی مشترک

خلیج فارس از نظر استعداد و قابلیت‌های صیادی، یکی از مناطق استثنایی جهان است. یک کشور نمی‌تواند به‌تنهایی از این ذخایر بهره‌برداری کند و در صورت بهره‌برداری غیراصولی، بدون هماهنگی تمامی کشورهای منطقه، صدمه‌های جبران‌ناپذیری بر این ذخایر وارد خواهد شد. از آنجا که هنوز همکاری قابل توجهی بین کشورهای منطقه برای بهره‌برداری از این ذخایر خدادادی صورت نگرفته است و عمده صید ماهی، به‌صورت سنتی و عمدتاً محدود به سواحل است، مؤسسه‌های بزرگ صیادی بین‌المللی در آب‌های این منطقه حاضر شده‌اند و به بهره‌برداری از ذخایر آن می‌پردازند. همکاری بین کشورهای منطقه، موجب استفاده بهینه از این ذخایر خواهد شد.

۱۲. همکاری‌های مشترک در صنعت گردشگری

یکی از زمینه‌های مشترک همکاری اقتصادی بین ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، سرمایه‌گذاری و فراهم کردن بسترهای لازم برای ورود گردشگران، به‌ویژه گردشگران مذهبی و تفریحی بین ایران و این کشورهاست. در حقیقت، گردشگری عاملی مؤثر در تعامل فرهنگ‌ها، گفت‌وگوی تمدن‌ها و برقراری انس و الفت بین ملت‌هاست و توجه به این امر، زمینه همگرایی میان کشورهای حوزه خلیج فارس را فراهم می‌آورد.

منطقه خلیج فارس از نظر گردشگری، خاستگاه تمدن بزرگ خاور باستان با پیشینه چند هزار ساله است. این منطقه، به‌دلیل داشتن بنادر و جزایر متعدد و گاهی منحصربه‌فرد، سواحل مرجانی زیبا، اسکله‌های تفریحی، گونه‌های متنوع گیاهان و نژادهای گوناگون و همچنین به‌دلیل وجود آثار تاریخی و مذهبی، مانند خانه خدا، آرامگاه امامان معصوم و پیامبران، مرکز مهم گردشگری در جهان محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، عربستان سعودی، سالیانه پذیرای ۲۲ میلیون زائر از کشورهای مختلف اسلامی است. همچنین در کشور عراق، سالانه میلیون‌ها نفر زائر داخلی و خارجی برای زیارت آرامگاه معصومین به این کشور سفر می‌کنند.

همچنین وجود پتانسیل‌ها و جاذبه‌های گردشگری و متنوع بودن آب و هوا در ایران و وجود آب و هوای گرم و خشک در کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، نشان‌دهنده مکمل بودن این صنعت ایران و صنعت این کشورهاست. علاوه بر این، وجود حرم مطهر امام هشتم حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)، موجب اشتیاق شیعیان کشورهای شورای همکاری برای زیارت آن حضرت است و سالانه شاهد حضور هزاران نفر زائر در کشورمان هستیم (اردکانی، ۱۳۹۰: ۷۵).

نتیجه‌گیری

وضعیت و شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه خلیج فارس، همواره این منطقه مهم و راهبردی را در طول تاریخ، کانون توجه قدرت‌های برتر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داده است. اهمیت منطقه خلیج فارس برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از زمان حضور پرتغالی‌ها تاکنون که آمریکا یکه‌تاز عرصه آن است، به‌طور مرتب، رو به توسعه و افزایش بوده است. یکی از نگرانی‌هایی که کشورهای قدرتمند ذینفع در منافع منطقه خلیج فارس داشته‌اند، حرکت این کشورها به سمت ساخت ترتیب‌های امنیتی مشترک، بدون حضور آنان بوده است، اما علی‌رغم وجود چنین دلمشغولی‌ای از طرف

قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وجود نوعی همگرایی و ترتیب‌های منطقه‌ای با حضور کشورهای حوزه خلیج فارس نیز همواره ضرورتی مهم تلقی می‌شده است. بر همین اساس، از ابتدای قرن بیستم تا پایان دهه هفتاد که مصادف با تولد کشورهای کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس است، تلاش‌هایی برای همگرایی میان این کشورها با مساعدت انگلستان صورت گرفت، اما هیچ‌یک از این همکاری‌ها به یک همگرایی کامل منجر نشد و زمینه بروز اختلاف‌ها و چالش‌های بعدی را نیز فراهم کرد؛ زیرا سایر کشورهای قدرتمند منطقه‌ای که مستقل بودند یا تمایلی به انعقاد پیمان با انگلستان نداشتند (نظیر ایران و عربستان و بعداً عراق)، خود را از این پیمان کنار کشیدند. حتی با خروج انگلستان از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، عملاً زمینه همگرایی در خلیج فارس ایجاد نشد و تا زمان شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ با حضور شش کشور منطقه به‌جز ایران و عراق، زمینه‌ای برای همگرایی منطقه‌ای فراهم نشد. اگرچه در طول این مدت، گاهی بعضی از کشورهای منطقه با یکدیگر و بیشتر با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه عمدتاً امنیتی منعقد کردند، اما براساس تعریفی که از همگرایی منطقه‌ای ارائه شد، نمی‌توان بر چنین توافقی‌هایی عنوان همگرایی گذاشت. همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش نشان داد، بعضی از دلایل نبود همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس عبارتند از: حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه‌های امنیتی متفاوت و گاهی متضاد، نبود اعتماد جمعی، اختلاف‌های ارضی و مرزی، نبود دیدگاه‌ها و هنجارهای مشترک و اختلاف‌های قومی و فرهنگی موجود در منطقه؛ اما از آنجا که قرن بیست و یکم را قرن همگرایی مجدد منطقه‌ای توسط دولت‌ها، با توجه به مزیت‌ها و تجربه‌های حاصل از این همگرایی‌ها در جهان، می‌دانند، به نظر می‌رسد کشورهای حوزه خلیج فارس نیز علی‌رغم داشتن مؤلفه‌های واگرایی مورد اشاره، ویژگی‌های قابل توجهی نیز دارند که در صورت مدیریت و تمرکز بر روی آن‌ها می‌توان در آینده شاهد نوعی همگرایی منطقه‌ای بین کشورهای منطقه و شکل‌گیری ترتیب‌هایی بر مبنای ساخت منطقه‌ای بود. بعضی از مؤلفه‌های زمینه‌ساز همگرایی عبارتند از: قلمرو جغرافیایی مشترک و موقعیت همسایگی، دین اسلام و ارزش‌های فرهنگی مشترک، منابع نفت و گاز مشترک و سیاست‌گذاری هماهنگ در خصوص آن، ژئوپلیتیک مشترک و ضرورت برنامه‌ریزی درباره آن، موضوع‌های مشترکی نظیر مسائل زیست محیطی، گردشگری، مواد مخدر، بحران آب و همکاری‌های مشترک در زمینه کشاورزی از آن جمله است.

منابع

1. Amirahmadian, H. and Entessarnader, 1993, **Iran and Arab World**, Mcmillan, London. (*In Perisan*)
2. Aras Bulent, 14 April 2009, **Turkeys Soft power**, available at: Gardian. co.uk.
3. Ardekani, M., 2012, **Review of the Trade Policy Persian Gulf Cooperation Council's Attention to Trade Policy Iran**, Trade Studies, No. 23. (*In Perisan*)
4. Asadi, A. 1998, **Economic Integration in the Persian Gulf Cooperation Council, Dimensions and Challenges**, Strategy Report, Center for Strategic Research. (*In Perisan*)
5. Asadi, B., 1989, **Persian Gulf from a Statistical Standpoint**, Persian Gulf Research Center, Tehran, Political and International Studies. (*In Perisan*)
6. Assefi, H and Vatandost, G., 1997, **Convergence and Stability in the Persian Gulf**, Political and Economic Information, No. 124. (*In Perisan*)
7. Bazyarizadeh, Y., 2011, **Environmental Protection Persian Gulf and Oman Sea**, Journal of Public Relations, No. 78. (*In Perisan*)

8. Burrell R. M. and Mclachlan, K. S., 1999, **The Political Geography of the Persian Gulf**, Baltimore Press.
9. Dvyrty, J. and Graf, R., 1993, **Conflicting Theories in International Relations**, translated by Tayyab and Bozorgi, A., Ghomes publication, Tehran. (*In Perisan*)
10. Ebrahimifar, T., 1999, **Investigating the Causes of Divergence in the Persian Gulf**, Foreign Policy Journal, Tehran. (*In Perisan*)
11. Elahi, H., 2009, **The Persian Gulf and its Problems**, Ghomes publication, Tehran. (*In Perisan*)
12. Eldar, S., 2006, **The First Common Market and a Common Currency**, the Economic Journal, No. 39
13. Emam jomeezadeh, s. j. and Toyserkani, M., 2010, **The Persian Gulf Cooperation Council Geopolitical and Geo-political Domination and Resistance**, journal of Foreign Policy, No. 1. (*In Perisan*)
14. GHvam, SAA., 2006, **Analyzing Different Aspects of Convergence in International Relations**, International Studies Quarterly, No. 4.
15. Hafeznia, MR, and Rabie, H., 2013, **Regional Studies, Persian Gulf**, Samt publication, Tehran. (*In Perisan*)
16. Hafeznia, MR. and Romina, E., 2005, **The Development of Relations Between Iran and Saudi Arabia and Its Impact on the Geopolitics of the Persian Gulf**, Geographical Research, No. 77. (*In Perisan*)
17. Hettne, B., 1999, **Globalization and Regionalism: the Second Great Transformation**, MacmilanPrss ltd, London.
18. Jaefarivoldani, A., 1998, **The Epicenter of the Crisis in the Persian Gulf**, Kihan publication, Tehran. (*In Perisan*)
19. Jones, P., 1996, **Maritime Confidence and Security Bulding Measureg in the Persian Gulf Region**, the Jornal of International Affairs VIII, No. 2, summer.
20. Karimpour, Y., 2000, **Introduction to Iran's Neighbors**, Tarbiat Moallem University Press. (*In Perisan*)
21. Kouzegr, V., 2011, **The Impact of Globalization on the Arabic Countries of the Persian Gulf**, Journal of International Relations, No. 3. (*In Perisan*)
22. Lawrence, R., 2003, **Regionalism, Multi Literalism and Deeper Integration**, Palgrave.
23. Mojtahedzade, P., 2000, **Countries and Borders**, Atai Publication, Tehran. (*In Perisan*)
24. Mojtahedzade, P., 2001, **Security and Territorial Issues in the Persian Gulf**, the publication of the Office of Political and International Studies. (*In Perisan*)
25. Moshirzadeh, H., 2006, **The Evolution of the Theory of International Relations**, Samt, Tehran. (*In Perisan*)
26. Motghe, A., 1996, **Indicators and Security Challenges in the Persian Gulf**, Strategy Quarterly, No. 10. (*In Perisan*)
27. Mousavi, S., 2007, **The Pattern of Regional Security in the Persian Gulf**, Experiences and Obstacles, Journal of Strategic Studies, No. 4. (*In Perisan*)
28. Noeparast, Z., 2008, **The Prospects of Convergence in the Persian Gulf**, Political Information – Economic, No. 254. (*In Perisan*)

29. Omidi, A., 2006, **International Law and the Artificial Islands in the Persian Gulf**, Political Information - Economic, No. 237 and 238. (*In Perisan*)
30. Omidi, M., 2010, **Environmental Pollution, Threatening the Future of the Persian Gulf**, the growth of Geography, No. 93. (*In Perisan*)
31. Ramazani, R., 1999, **The United State and Iran: The Patterns of Influence**, Prager, New York. (*In Perisan*)
32. Reesi, M., 2012, **The Causes and Consequences of Migration from the Southern Districts of Balochistan to the Arab Countries in the Persian Gulf**, Political Information - Economic, No. 248. (*In Perisan*)
33. Rouhidehbane, M., 2012, **Construct a Simplistic Explanation of the Reasons for the Divergence of the Persian Gulf Cooperation Council**, Foreign Relations Quarterly, No. 1. (*In Perisan*)
34. Shirudi, M., 2007, **Convergence and Unites Crisis in Relations of Persian Gulf Countries**, The Idea of Approximation, No. 10. (*In Perisan*)
35. Zarei, B., 2013, **Persian Gulf from Yesterday to Tomorrow**, Tehran, Tehran University. (*In Perisan*)